

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳۱

**پیکار**

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

**انقلاب پرشکوه**  
**کارگران و زحمتکشان ایران**  
**رژیم جمهوری اسلامی را به**  
**گورستان تاریخ خواهد سپرد!**

سال سوم - دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۰ - پیاپی ۴۰۰

## رژیم جمهوری اسلامی: در خمی می که خون می نوشد

نگاهی به اعترافات تکان دهنده موسوی تبریزی،  
 محمدی گیلانی و لاجوردی در مورد کشتن  
 بازجر، اعدام بدون محاکمه و کشتار کودکان و زخمیها

صفحات تاریخ جامعه انسانی را با خون نوشته اند. خون زحمتکشان خون طبقه استعمار شده، خون طبقات انقلابی (برده ها، دهقانان و کارگران و...) و نمایندگان انقلابی این طبقات. تاریخ داستان جنگ خونین طبقات بوده و تا زمانیکه طبقه کارگر، رها نشود، بخش جهان، طبقات را محو نمایید، چنین نیز خواهد بود. بدون قهر ضد انقلابی طبقات ستمگر، بدون کشتار و بیرحمانه ترین خونریزیها، هرگز طبقات ستمدیده و محروم نباشد. استعمار و ادا نمیشده اند. هر

در صفحه ۸

**نوطقه مرتجعین  
 علیه جنبش  
 مقاومت  
 خلق کرد**

در صفحه ۵

### سرمقاله

## دیپلماسی فعال رژیم: حرکتی برای خروج از انزوای سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی، در دو هفته گذشته، دیپلماسی فعالی را در سیاست خارجی خود آغاز نمود که در مسافرت های رسمی سران رژیم به برخی کشورهای خارجی، تبلور یافت. هیئتی از جانب مجلس، وزارت دفاع و وزارت خارجی به ریاست رفسنجانی به کشورهای کره و هانوی رهسپار شد، یک هیات از جانب مجلس به کنفرانس بیس - السعالمی در کوبا اعزام گردید و موسوی وزیرخارج رژیم به همراه هیئتی به لیبی رفته و در کنفرانس سران کشورهای جبهه پایداری شرکت جست و با لایحه وزیر اقتصاد رژیم به یوگوسلاوی مسافرت کرده و ملاکراتی پیرامون روابط اقتصادی رژیم با سران رژیم یوگوسلاوی انجام داد.

بقیه در صفحه ۲

## کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را می نوازند

تیرباران بیش از ۱۴۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی ۲ ماه.  
 تیرباران بیش از ۱۶۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی یک هفته

در این هفته:

۱۴۷ نفر از مجاهدین خلق	۱
۲ نفر از سازمان چریکهای فدائی خلق	۲
۵ نفر از راه کارگر	۵
۱ نفر از رزمندگان	۱
۱ نفر از گروه چریکهای فدائی خلق	۱
۲ نفر از شورای متحد چپ	۲
۱ نفر از ارمان مستضعفین	۱

۱ - اسمی شهدای سازمان در این هفته:  
 ۱- حسین جمشیدی / ۶/۳۰ همدان  
 ۲- اسماعیل شیرالی / ۶/۳۱ آغاچاری  
 ۳- قدرت کردی / ۷/۳ بروجرود  
 ۴- چراغ محمدی - سیستان و بلوچستان

در صفحه ۱۴

## رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سید احمدیان یکی از هدفهای شاه خائن را تحقق بخشید

**سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی**

بقیه از صفحه ۱ دبیلما سی ۰۰۰

زهران و روزی نامه های رژیم با هیا هو و پرویدا ، ابین دبیلما سی فعال "مکتبی بر خط امام" را ستودند و برای آن هورا کشیدند و داد و پیداد براه انداختند که سرانجام رژیم خط سیاست خارجی خود را یافته است . اما با کنار زدن پرده تبلیغات و هیا هوی رژیم واقعتا این "دبیلما سی فعال" و دلائل و انگیزه هائی که رژیم را در این مقطع زمانی به تحریک دبیلما تیک و ادانت و نیز مضمون سیاسی این دبیلما سی را بهتر میتوان درک نمود ، حرکت سیاسی رژیم در عرصه خارجی ، در طول این مسافرتها ، صرف نظر از مضمون آن که بدان اشاره خواهیم کرد ، از لحاظ انتخاب موعود زمان انجام آن ، نه یک امر اتفاقی و نه یک حرکت دبیلما تیک معمولی بوده است . بالعکس این حرکت معین در سیاست خارجی ، دقیقاً هم با اوضاع داخلی و هم با موقعیت بین المللی رژیم جمهوری اسلامی و هم با خط مشی و گرایش سیاسی جهانی مسلط بر رژیم در مقطع فعلی ارتباط دارد . از قیام به بعد ، سیاست خارجی رژیم ، به تبعیت از سیاست داخلی آن تابعی از اوضاع و احوال داخلی جامعه و بویژه تغییرات حاصله در تناسب قوا در قدرت سیاسی میان دو جناح اصلی رژیم ( یعنی لیبرالها و جناح "مکتبی" ) بوده است . در دوران حاکمیت لیبرالها بر دولت وقت ، سیاست خارجی ، به تبعیت از سیاست داخلی ، علیرغم نوا نیا و بزنگاهائی با سمت گیری آشکار به امپریالیسم غرب بویژه امپریالیسم امریکا مشخص میگردد . دولت بازرگان بموازات ترمیم و باز سازی نهادهای غربی خورده سرمایه داری وابسته به همان شکل و سیاق سابق ، مراودات اقتصادی و سیاسی ، امپریالیسم غرب ( امریکا اروپا و ژاپن ) و کشورهای وابسته به آن را توسعه و گسترش داد که نقطه اوج آن ملاقات بازرگان و یزدی با برزیل و سکی در الجزایر بود . شعار رکذائی "نه شرقی - نه غربی" رژیم در عرصه سیاست خارجی در این دوره بوضوح در مضمونای "هم غربی - هم غربی" خود متجلی گردید و نوسال امپریالیسم شوروی واقعا ریش از این سیاست تبعیض جندانی نمیتوانستند سیرند . جناح مکتبی رژیم در این زمان علیرغم اختلافاتی با این سیاست ، اما با هم بلحاظ عدم مخالفت طبقاتی شان با این سیاست ، هم بلحاظ نیازهای مربوط به باز سازی سریع سیستم و با لافزه تناسبات قوای نیروهای مختلف بورژوازی در دستگا ها که و نیز بدلیل عدم شکل گیری روشن

سیاست معین . این جناح - که سیاست خارجی یکی از ابعاد آن بود - به مخالفت جندانی با دولت بازرگان برنخاستند . و با دقیقتر شرایط و امکان بروز علنی این مخالفت را نیافتند . لیکن به موازات افشای وسیع این سیاستها توسط نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی و فزونی گرفتن فشار توده ای از یکسو و افزایش تعارضات و منازعات درونی دو جناح اصلی رژیم ، سیاست خارجی حکومت و روند آتی آن نیز دستخوش یک بحران گردید . هر چه این بحران ، بویژه در قدرت سیاسی بیشتر بنفع جناح مکتبی و به زیان لیبرالها پیش میرفت ، خط سیاست خارجی جناح حزب بیشتر غلبه می یافت . با بیرون رانده شدن لیبرالها از گردونه قدرت و تسلط حزب بر قدرت سیاسی سیاست خارجی رژیم نیز سیاسی روشن تری بحسب گرفت و سمت و سوی معینی یافت که ادامه آن راهم اکنون شاهد هستیم . این سیاست هم اکنون غالب ، مکتبی - برای تفسیر از سیاست "نه شرقی - نه غربی" است که بر اساس آن ، رژیم میگوید ضمن حفظ وابستگی اقتصادی خود به امپریالیسم ( به تبعیت از وابستگی اقتصادی سرمایه داری و بورژوازی ایران ) در سیاست خارجی شکل وابستگی مستقیم و کارگزار امپریالیسم را بخود نگردد . یعنی بدون مستگیری سیاسی آشکار و مستقیم به سوی این با آن بلوک امپریالیستی در میان این بلوک ها تعادلی ایجاد نماید و ضمن درپوشش این عدم وابستگی سیاسی آشکار بهترین تضمین را برای حفظ حیات و باز تولید نظام سرمایه داری وابسته بحران زده حاکم و بهترین شرایط را برای حفظ ثباتهای حیات اقتصادی وابسته به امپریالیسم ، ایجاد نماید . اما علیرغم ظاهری که در قدرت سیاسی در وضعیت فعلی ، به لحاظ وجود عملکرد گرایشها و تمایلات مختلف در مجموعه دستگا ها که حاکم این سیاست عمومی ، در نزد هر یک از آنها معتاد و تفسیر خاص خود را می یابد ، گرایش نیرومندی - که هم اکنون نیز بیشترین تاثیر و نفوذ را در سیاست خارجی رژیم دارد ( و مسافرتها اخیر نیز نمونه هائی از آنهاست ) - در حکومت وجود دارد که از این سیاست "نه شرقی - نه غربی" ، گرایش سیاسی بیشتر به سمت بلوک شرق را پی می جوید ، عناصری چون سهراد نسوی ، جلال فارسی ، خویشی ها و ... نمایندگان برجسته و آشکارترین گرایش هستند . گرایش میان رژیم ، بیشتر همان خط عمومی یعنی عدم مستگیری سیاسی به قطب های امپریالیستی موجود در انبیا ل میکند ،

و گرایش شدیداً مخالف در برابر مستگیری به بلوک شرق که در روند تسلط گرایش اول اختلافات جدی ایجاد میکند . این گرایش که در عرصه سیاست داخلی نیز ( مانند بندج یا تجارت خارجی ... ) مخالفتهاشی با سیاست گرایش اول دارد ، در مجموعه سیاستهای خود بیشتر با سیاستهای امپریالیسم غرب در ایران انطباق دارد . در تفسیر و تحولات سیاسی اخیر ، در درون قدرت سیاسی ، گرایش اول در حکومت بیشتر تقویت گردید و در حال حاضر ، تا ثیرات معین و تعیین کننده ای بر حرکت سیاسی رژیم در عرصه سیاست خارجی دارد . ضمن آنکه هنوز برآیند قوای گرایشات فوق هنوز اجازه اعمال کامل این سیاست را بر رژیم نداده است و طبعاً این گرایش در تلاش خود برای اعمال کامل این سیاست ، از این لحاظ نیز خود را در برابر موانع جدی و زیادی خواهد یافت .

خط هدایت کننده سیاست رژیم فعلی ، به تبعیت از دبیلما تیک فوق - الذکر در واقع عمدتاً همان خط مربوط به گرایش نیرومندی است . گرایش که در وهله اول طالب ایجاد مراودات سیاسی گسترده با کشورهای وابسته و با متقابل به نوسال امپریالیسم شوروی میباشد . نگاه به ترکیب کشورهای که رهبران رژیم به آنها مسافرت کردند نشان دهنده از این واقعت است . این گرایش در پی آن است تا خط مشی سیاسی خود را در عرصه سیاست خارجی ( و نیز داخلی ) بطور کامل پیاده کند ، لیکن در تحقق کامل این سیاست ، صرف نظر از عامل بازدارنده ناشی از رشد انقلاب که به سوی اجازه تشبیت نخواهد داد ، در گرو توازن گرایشات موجود در قدرت سیاسی و در درون جناح "مکتبی" رژیم است . مشکل اساسی این گرایش وجود گرایش نیرومندی است که مخالف شدید مستگیری به بلوک شرق است در درون روحانیت بویژه در سطوح بالائی آن نفوذی بگانه زیادی دارد . همین گرایش هم هست که بیشترین موانع را بر اجرای فرمهای مورد نظر جناح فوق ، مثلاً "بندج" یا "ملی کردن تجارت خارجی" ... ایجاد کرده است .

مسافرتها اخیر نمونه هائی است که خط کنونی مسلط بر رژیم در عرصه سیاست خارجی است . شرکت رژیم بعنوان مشاور در جلسه سران کشورهای "حبشه یابدار" که مستگیری آشکار به نوسال امپریالیسم شوروی دارند ، و اعلام حمایت فعال از این کشورها از جانب وزیر خارجه رژیم ، مسافرت

## مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

کوبا، مسافرت رفسنجانی به جمهوری دمکراتیک کره... نشان - دهنده این سیاست است (البسته سیاست جمهوری دمکراتیک کره در مقابل رژیم ضد خلقی حاکم و تا شید و تحسین آن بعنوان یک کشور "فدا میریالیست" و... خود نشانده انحراف آشکار و عمیق این کشور از یک سیاست انقلابی و ضد-امپریالیستی است، که در اینجا مورد بحث ما نیست.)

اما صرف نظر از نقض گرایشات سیاسی درون رژیم و تا شیران در سیاست خارجی آن، آنچه که رژیم را واداشت تا در این مقطع زمانی به چنین تحریکی در سیاست خارجی خود است یازد، وضعیت داخلی موقعیت بین المللی رژیم می باشد. اما این وضعیت چگونه است و رابطه آن با حرکات دیپلماتیک اخیر چیست؟

### "دیپلماسی فعال" پوششی برای انحراف اذهان توده ها از اوضاع داخلی جامعه

دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که رژیم جمهوری اسلامی، با سرعت شگفتی در راستای انفراد درجا معه، حرکت میکند. در چند ماهه اخیر، بطور قطع میتوان گفت که رژیم با جنابانیسیا بقه ضد انقلابی و ضد بشری خود، آخرین بقایای اعتماد اطمینان اکثریت توده ها را نیز تیرباران نمود. سرج سرج تیربارانهای دسته جمعی، دستگیری و شکنجه وسیع، سرکوب هر جلوه ای از اعتراض به شدیدترین وجه، تلاش رژیم برای زنده کردن احکام و قوانین قرون وسطایی مذهب و تحمیل آن به توده ها و درکنار اینها فروپاشی شدگی اقتصاد رژیم و تا شیرات مستقیم و بلاواسطه آن بر توده های زحمتکش و فقر و فلاکت بی حد و حصری که بر آنان تحمیل گشته است و در کنار هم اینها ضرباتی که از ناحیه عملیات مسلحانه و ترورهای که از جانب برخی نیروهای جبهه انقلاب صورت می گیرد، همه و همه تا قوس مرگ حکومت را به صدا درآورده و بی شباتی رژیم و انفراد دروز افزون وی را به عریان ترین شکلی نمایان ساخته است در چنین وضعیتی رژیم جمهوری اسلامی، نیازمند، ابزارها و وسائلی است که بتواند اذهان توده ها را از این اوضاع حادث داخلی و بحران سیاسی و سرکوب ضد انقلابی منحرف سازد. رژیم با این حرکت که بی شک ادامه خواهد یافت، در واقع میکوشد تا این مسئله را در ذهن توده ها برجسته نماید که در "خارج" دارای دوستانی است که حرکت و داخلی او را تا شید میکنند و به سر سیاست سرکوب وی مهترتا شید

میگذراند. به همین لحاظ رژیم کشورها شی را انتخاب کرد که با ظاهر فدا میریالیستی دارند (مانند لیبی و...) با از مزه کشورهای "اسلامی" اند (مانند کشورهای مالزی!) و با بدلیل انحرافات خود به تا شید رژیم می پردازند (مانند جمهوری دمکراتیک کره). رژیم کوشید تا با تا شید گرفتن از این کشورها نسبت به سیاست سرکوب لجا کم سیخته داخلی خود، بسری حرکت داخلی خویش به اصطلاح مشروعیت "فدا میریالیستی" ایجاد نماید. رژیم تلاش میکند تا با تا شید یکی به این کشورها، افسانسه ضد-امپریالیست بودن خود را که بر اثر سیاست داخلی و سرکوب و حشیانه ای که در داخل کشور بر اه انداخته است همچون شیهای ترک برداشته و فروریخته است، زنده نماید و این افسانسه را به کمک کشورها شی نظیر لیبی و سوریه... و به کمک روبریونیستهای داخلی همچون حزب توده و اکثریت، با پیدارنگاه دارد و اذهان توده ها را که روز بروز بیشتر از او کنده شده و بر ما هیتش واقف میشوند، بفریبند، بیهوده نیست که رفسنجانی پس از این مسافرت، در ایران اینهمه بر روی این نکته که رژیم کره و مالزی موضع "فدا میریالیستی" رژیم ایران را ستوده اند و با اینکه آنها از "مدارا" رژیم نسبت به "تروریستها"، در شگفت بوده اند و خواهان شدت عمل بیشتری بوده اند، تا کید نمود و در سو و کرتا، آن را دمید.

علاوه بر هدف اصلی فوق در عرصه داخلی، یعنی هدف انحراف اذهان توده ها از واقعیتها و موجودجا معه و ما هیت رژیم، این "دیپلماسی فعال" هدفهای دیگری را هم در عرصه داخلی دنبال میکرد که مهمترین آنها، چنانکه سردمداران رژیم هم تلویحا بدان اشاره کردند، یکی فعال کردن کوششهای دیپلماتیک برای مسئله جنگ، و دیگری تا مین نیازهای تسلیحاتی رژیم بود.

### "دیپلماسی فعال" رژیم، ضد حمله ای برای خروج از انزوای سیاسی در عرصه بین المللی

نگاهی به اوضاع بین المللی رژیم نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی، در میان امپریالیستهای غربی و بسیاری کشورهای تحت سلطه آن، روبه انزوای روده، و این دقیقاً با اوضاع داخلی رژیم و بحران اقتصاد و سیاسی موجود رابطه تنگ دارد. رژیم جمهوری اسلامی، بدلیل عدم توانایی اش در فرو نشان دادن بحران اقتصاد و سرمایه داری وابسته

ایران و تا مین پیش شرطهای لازم برای تولید و تا تولید این نظام، و تا توانی در فرو نشان دادن بحران سیاسی موجود و مبارزه طبقاتی جاری، و انفراد دروز افزونشی در میان توده ها، حمایت فعال بورژوازی امپریالیستی غرب و بویژه امپریالیسم آمریکا از خود را سلب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی درست به همان دلیل که آینه شده روتن در پیش روند از دو محکوم به زوال و نیستی است، به تنبلیستی غرب را نیز از دست داده است. چرا که امپریالیستهای غربی - نیمخواه ندروی رژیمی سرما به - گذاری کسند که دارای چنین آینده تاریکی است. به بیان دیگر، از نقطه نظر منافع آتی و آنستیی امپریالیستهای غربی، رژیم جمهوری اسلامی، رژیم مطلوبی نیست و نمیتواند "جزیره شبات" را به آنها بازگرداند. البته این بدان معنی نیست که امپریالیستهای غربی، حمایت خود را از رژیم بطور کامل بریده اند و یا در سیاست خود نسبت به رژیم بطور قطع تجدید نظر کرده اند. لیکن این تغییر در دوران گذار را طی میکند. جرج بال سیاستمدار دوران اندیش امپریالیستها بعنوان قطب نمای سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا، با اتخاذ موضع جدید خود در برابر حمایت از قطب بنی صدر - مجاهدین و سلب حمایت از رژیم جمهوری اسلامی، در واقع دورنمای آینده این سیاست را بار دیگر همچون زمان شاه رژیم و فورموله نموده است، جرج بال درست همان سیاستی را به رژیم امپریالیستی آمریکا توصیه میکند که در اوج تحولات سیاسی ایران قبل از قیام، یعنی در زمانی که رژیم شاه در حال تلاشی و فروپاشی بود، به امپریالیسم آمریکا، توصیه مینمود. (ا و توصیه نمود که امپریالیسم آمریکا از دستگاه رهبری جنبش در آن زمان یعنی خمینی و... پشتیبانی نکند) در کشورهای اروپائی نیز فعال شدن امپریالیسم فرانسه، در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی و حمایت ضمنی از آلترناتیو بنی صدر - رجسوی، سیاستگر این تغییر در سیاستهای امپریالیستهای غرب و نشانده : سزوی روز افزون رژیم در میان این کشورها است. ملاقات هانسی - الحسن با رجوی و بنی صدر نیز - زنگ خطرا برای رژیم، از زاویه از دست دادن حمایت سازمان آزاد بخش از خود، که برای وی حائز اهمیت بسیار است، به صدا درآورده اکنون رژیم تنها متکی به پشتیبانی سیاسی سوئیس - امپریالیسم شوروی و کشورهای وابسته و یا متمایل به آن است. ضمن آنکه بلحاظ همین وضعیت درونی خود و وضع متزلزل و فاقد

شاید، امید چندانی به آینده این حمایت‌ها نیز ندارد. بدینسان، فعال رژیم در واقع عکس العملی از جانب رژیم برای مقابله با این انزوا، و جلوگیری از طلب حمایت حداقل کشورهای بلوک شرق است. کشورهای نزدیک به آن از رژیم جمهوری اسلامی بود. رژیم در واقع میخواست با گرفتن تائیداتی از کشورهای مزبور، واقعیت انزوای سیاسی خود را در عرصه خارجی، پوشیده نگاه دارد. و در ضمن از کشورهای مزبور برای تداوم حمایت خود از رژیم، تضمین‌های لازم را بگیرد. سرکوب داخلی رژیم، علیرغم آنکه بیشترین خدمت‌ها را به امپریالیستها میکند، در عین حال حاکی از وضعیت متزلزل رژیم است. و نشان‌دهنده این است که رژیم دوران احتضار و فروپاشی را طی میکند و بهمین جهت این سرکوب، خودیابا آشکارا ختن و ضمیمت رژیم، به سر انزوای وی در عرصه خارجی افزوده است. بهمین جهت رژیم برای خروج از این انزوا که به موازات انزوای داخلی وی صورت می‌گیرد، نیازمند یک تهاجم دیپلماتیک برای حفظ مناسباتش با کشورهای مزبور می‌باشد. شرایط بین المللی زیست و حیات سیاسی خویش را که از الزامات بقای یک رژیم سرمایه‌داری است، تضمین و تامین نماید همین آرایش سیاسی بین المللی در برابر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی از یکطرف، دوری بلوک غرب از آن و خنده‌دار شدن حمایت فعال بورژوازی امپریالیستی غرب از رژیم، و متقابلا حمایت فعال بلوک سوسیال امپریالیسم از آن یکی از زمینه‌ها و عواملی است که رژیم را بیش از پیش برای ادامه حیات بین المللی و لاجرم داخلی خود به ناگزیری، به سمت گیری بیشتر به سوی بلوک شرق سوق میدهد و این چیزی نیست که از دیده‌ها پنهان مانده باشد.

بنابراین، مهمترین دلایل و انگیزه‌هایی که رژیم را در این مقطع زمانی در راستای سیاست خارجی اش به چنین حرکت فعال دیپلماتیک سوق داد، مقابله با انزوای داخلی و خروج از انزوای بین المللی رژیم جمهوری اسلامی است.

لیکن روشن است، که همه این حرکات بی‌تردید، تا شریعتیین - کننده‌ای برسرنوشت رژیم در آینده نخواهد داشت و تلاش‌های مزبور در نهایت، جز حرکات مذبحانه یک رژیم در حال احتضار نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی، از نقطه نظر انقلاب، سرنوشت محتومش زوال و نیستی است. چرا که انقلاب به جوش آمده و چشم‌انداز اعتلای نوینش، در بر سحران اقتصادی موجود، چشم‌انداز امیدبخشی برای

بقیه از صفحه ۹ رژیم ۰۰۰  
اعتراف میکند. او در میانه انقلابیون دستگیر شده و به "کیفر" رسیده "یعنی تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته از کودکان ۱۴ و ۱۵ ساله نیز یاد میکند و میگوید سازمانهای انقلابی:

"از بچه‌های ۱۴ و ۱۵ ساله بعنوان یک آلت جرم از آنها استفاده کردند." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

او که بخش اعلامیه، شعارنویسی و شرکت در مبارزات انقلابی را برای این نسل قهرمان انقلاب جرم میدانند، باید بدیهه خلقهای قهرمان ایران بگوید که چگونه همین کودکان کم سن و سال را شکنجه کرده اند و چگونه فرمان کشتار و تیرباران آنها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صادر شده است. اما این نسل انقلاب را که در چند سال اخیر تجربیات گرانبهای اندوخته نمیتوان دور کرد.

هراس رژیم حتی از این کودکان انقلابی، نشانه‌ها را ساز مرکی است که بزودی فرا خواهد رسید مرکی که نه کشتن زندانیان اسپرو نه تمام کیش کردن زخمی‌ها و شکنجه و تیرباران کودکان و اعدام بدون محاکمه انقلابیون و کمونیستها میتواند از آن جلوگیری کند.

اما چرا رژیم این چنین عریان خود به افشای جزئی از جنایاتش می‌پردازد. واقعیت اینست که انقلاب آنقدر نیرومند است که رژیم چاره‌ای جز کشتار و شکنجه ندیده است. او که از او جگری جنبش توده‌ها می‌هراسد، میکوشد علاوه بر از بین بردن ذخیره‌های انقلاب و رهبران و پیشروان جنبش، یعنی اعمای و هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست و عناصر آگاه و فعال جنبش کارگری و توده‌ای به ارعاب توده‌ها بپردازد. خانوادها را از کشتار و کودکان نشان برسانند. کارگران و زحمتکشان را از اعتصاب و نظرات منع کنند و به توده‌ها بگوید اگر بجنبش شما را خواهیم کشت، آنهم باید بدترین وجه ممکن. سردمداران رژیم می‌اندیشند با ارعاب، زندان، شکنجه و کشتار میتوانند رژیم پوسیده جمهوری اسلامی، رژیم سرمایه‌داران غارتگر و جلاد را حفظ کنند. او می‌کوشد برای حقانیت بخشیدن به جنایات و فحاشی قرون وسطایی از ناآگاهی و جهل

رژیم ترسیم نمی‌کند. و از طرف دیگر از نقطه نظر بورژوازی امپریالیستی غرب و جناحها و اقشار دیگر سر بورژوازی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی قدرت و توانا نشی غلبه بر بحران فعلی را ندارد و نمیتواند شرایط مطلوب برای بقای

توده‌ها و از قوا عدالتی و مذهبسی استفاده کند اما توده‌ها را نمیتوان فریفت. اینهمه جنایات در هر پوششی که انجام گیرد، آنقدر نفرت انگیز و وحشیانه است که وسیعترین بخش توده‌ها را بر علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخته است. رژیمی که اکثریت توده‌ها آنرا جنایتکاری دانند و دیگر نمیتوانند با یگانه‌وسیعی در میان توده‌ها داشته باشند، برای ادامه حیات، به این جنایات قرون وسطایی پناه آورده و به سرنیزه تکیه زده است. اما با سرنیزه هر کاری نمیتوان کرد جز آنکه بر آن نمیتوان تکیه زد. سرنیزه تکیه‌گاهی است که عاقبت، تکیه‌دهنده خود را خواهد درید. توده‌ها از کشتارها مرعوب نمیشوند و علیرغم اقتت موقتی کنونی، طوفان انقلابی توده‌ها رژیم کشتار و شکنجه را در هم خواهد کوبید و رنگاهای ارتجاعی از قماش عربده‌های موسوی تبریزی لاجوردی و گیلانی تنها بعنوان اسنادی از جنایات تاریخی سرمایه‌داری بر علیه زحمتکشان و بعنوان اسنادی از استفاده طبقات ارتجاعی از پوسیده‌ترین قوانین فقهی قرون وسطایی و احساسات مذهب و ناآگاهی و جهل توده‌ها در کنار اسناد دیگری از رژیمهای ارتجاعی برای برانگیختن انزجار و نفرت توده‌های نسلیهای بعد از سرمایه‌داری و استخما روحی و ناگرمی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خلق پیروز خواهد شد و رژیم عمامه‌داران سرمایه‌داری و ریکوسپرده خواهد شد، هر چند که با تیربارانها و کشتارهای بی‌سابقه در میهن بیخاسته خونینمان، لاله‌زارانی از هزاران شهید مجاهد و کمونیست برپا یابند. این حکم تاریخ است و جنایات رژیم مانع آن نتواند شد بگذارید رژیم خون بنوشد، بگذار هزاران هزار انقلابی و کمونیست را برای حفظ سرمایه به شهادت برسانند، این رژیم خون آشام نیز همچون همه طبقات ارتجاعی سرانجام در طوفان خشم انقلابی توده‌ها بگور سپرده خواهد شد و در فردای پیروزمند انقلاب، دیگر خلقهای قهرمان ایران، داغ جوانان انقلابی و کمونیست را بردل نخواهند دید و این طبقات ارتجاعی و سرمایه‌دار خواهد بود که برای همیشه داغ ستم و استعمار، داغ شکنجه و زندان و کشتار انقلابیون، بردلها پشان باقی خواهد ماند.

کل نظام را فراهم سازد، و از همین لحاظ از نقطه نظر آنها نیست هیئت حاکمه فعلی می‌بایست جای خویش را به جناح مطلوب تیر مجرب تر و تواناتری از بورژوازی بسپارد، سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی چنین رقم خورده است.

درگیریها شی که دنبال توطئه مشترک رزگاران - دمکرات بر علیه جنبش مفاومت خلق کرد صورت گرفت ایضا دستگرفته ای داشت که به لحاظ

اهمیت آن ما اطلاعیه شماره ۱ کومله و یک اطلاعیه سا زمان را در این مورد کاملاً ارج می نماشیم.

## اطلاعیه شماره ۱ کومه له - کامیاران درباره توطئه های اخیر مرتجعین رزگاری در منطقه

### منطقه

هم میهنان مبارزان! خلق رزمنده کرد! زحمتکش آن منطقه کامیاران و زاوه رود! در اعلامیه مورخه ۶۰/۵/۲۸ اعلام نمودیم که پیوستن سران مزدور رزگاری و دیگر جناحیتکاران وابسته به رژیم فاشیستی بعث عراق، به حزب دمکرات، مسلماً در ارتباط با توطئه جدیدی است که مرتجعین بر علیه توده های انقلابی خلق کرد و نیروهای انقلابیشان در دستدارک آتند. همچنین در این اعلامیه هشدار داده بودیم که کومله نمیتواند وجود این جناحیان را که دستشان مستقیماً به خون مردم مبارز و کادرها و پیشمرگان سازمان ما آلوده بوده و تاکنون همواره در جهت خیانت به جنبش مفاومت گام برداشته اند، تحمل نماید. لذا از حزب دمکرات خواسته بودیم که سران مزدور رزگاری را از صفوف خود طرد کنند، ولی متأسفانه حزب دمکرات نه تنها به درخواست ما توجهی نکرد، بلکه درست همزمان با بخش اعلامیه ما با فرستادن نیروی کمکی برای دارو - دسته شیخ عبدالله حسامی (که مقرر حزب دمکرات در "طا" ربه مرکز توطئه گریهای خود بر علیه ما تبدیل کرده بود) کوشش نمود که با جمع آوری قوا، نیروهای ما و سازمان پیکار را در قراء "طا" و "هه" نیمن، مورد تعرض قرار دهد و بدینگونه حزب دمکرات با ردیگر نشان داد که به قزارها شیکه با رها در مذاکرات در سطح مرکزیت بین نمایندگان ما و آنها، بدانها تعهد نموده است، پای بند نیست. ما بارها بروشنی اعلام کرده ایم که ما راه ایم اختلافات خود با حزب دمکرات را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمائیم اما در عین حال هیچگونه تعرضی را تحمل نخواهیم کرد. از اینرو اینبار نیز تلاشهای مکرر برای حل سیاسی مسئله بعمل آوردیم که با اقدامات مسلحانه حزب دمکرات بی نتیجه ماند، که با مفاومت و تعرض متقابل قاطعانه پیشمرگان ما در برابر این توطئه مشترک از جانب رزگاری و دمکرات روبرو گردید. اینک جریان تعرضات نیروهای

مشترک رزگاری - دمکرات و پیشمرگان کومله و پیکار و مفاومت با آنرا در ناحیه کامیاران از تاریخ ۶۰/۵/۳۰ تا ۶۰/۶/۱ به آگاهی میرسانیم:

- ۱- در سرگامه ۶۰/۵/۳۰ افراد رزگاری - دمکرات ۲ تن از پیشمرگان کومله را که به مرخصی رفته بودند، در روستاهای "شاهینی" و "جرسانه" دستگیر و پس از اذیت و آزار شکنجه، زندانی نمودند. در همین روز افراد مسلح رزگاری - دمکرات در قراء شاهینی و طاعده زیادی از زحمتکشان این روستاها را به جرم هواداری از کومله دستگیر و مورد توهین و اذیت و آزار قرار دادند.
- ۲- در سرگامه همین روز عده ای از افراد دمکرات که در بلندیهای مشرف بر قراء "طا" و "سرجی" سنگر گرفته بودند روستای طا را به کالیبره ۵۰ مورد حمله قرار دادند.
- ۳- در بعد از ظهر روز ۶۰/۵/۳۰ تعدادی از افراد رزگاری - دمکرات به قصد تصرف بلندیهای مشرف به روستای "کلیان" از مقدمات دمکرات واقع در قریه "بزوه" شروع به پیشروی کردند که با آتش پیشمرگان کومله که بر بلندیهای مذکور مستقر شده بودند روبرو شده و ناچار به عقب نشینی شدند.
- ۴- در بعد از ظهر همین روز ۲۰ نفر از افراد رزگاری - دمکرات که قصد تصرف گردها هینی - طلا و پیوستن به نیروهای رزگاری در طا را داشتند با مفاومت پیشمرگان کومله روبرو شده و پس از اینکه ۳ تن از آنان مجروح شدند ناچار به فرار گردیدند.
- ۵- در سرگامه روز ۶۰/۵/۲۱ عده زیادی از افراد مسلح رزگاری - دمکرات در حمایت خمپاره انداز و قنا سه و کالیبره ۵۰ و اسلحه های سنگین دیگری به قصد پیوستن به افراد شیخ عبدالله از طریق گردنه شاهینی بطرف طا شروع به پیشروی نمودند، ولی با مفاومت سخت و قهرمانانه پیشمرگان کومله روبرو شدند. این درگیری تا بعد از ظهر روز ۶۰/۶/۱ ادامه داشته است، که در جریان آن ۴ تن از افراد رزگاری - دمکرات به اسارت پیشمرگان

بقیه از صفحه ۱۳ سخنی ۵۵۵  
آن نموده است که سرکوب و خشنه ای در مدارس دست زد و بقول پیروش این عنصر مرتجع "حزب الله" را بر مدارس حاکم نماید. رژیم این سیاست را از همان ابتدا، با خودداری از ثبت نام دانش آموزان انقلابی آغاز نمود و بر آنست که در جریان سال تحصیلی نیز مزدوران حزب - الهی، چاقو داران و جاسوسان - حکومتی را بر مدارس حاکم نماید. با این ترتیب امسال از بسیاری جهات سال حساس، مهم و تعیین کننده ای برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی و همسره توده های مبارز ما بشمار میرسد. همانطور که ما لیان در احکامیت ارتجاع، چه رژیم شاه و چه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است، جنبش انقلابی دانشجویی و دانش آموزی هیچگاه حتی در بدترین شرایط فشار بورژوازی، از حرکت باز نماند و توانسته است با مبارزات انقلابی خویش، دشمن را بست و آورد و مبارزه شما - دانش آموزان و دانشجویان که عمدتاً از خانواده های کارگران و زحمتکشان برخاسته اند، تبلوری از خشم و نفرت توده ها است و شما جوانان از دل آن برخاسته اند. بنا بر این ما در سال جاری علیه غمگامی جنایات رژیم جمهوری اسلامی با شما همشاهان و دستگیرش جنبش انقلابی شما بوده و رژیم نخواهد توانست جلو این مبارزات را بگیرد. نه شکنجه نه اعدام و نه قتل عام، هیچیک نخواهد توانست جلوتوده ای که آگاه شده است، بگیرد. هیچ نیروی نخواهد توانست عزم استوار شما دانش آموزان و دانشجویان انقلابی را در مبارزه شان علیه ارتجاع جمهوری اسلامی از همدوشی شان با کارگران و زحمتکشان و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق باز دارد. دانش آموزان و دانشجویان انقلابی مبارزات خویش را تحت رهبرندهای سازمانهای کمونیست و انقلابی پیش برده و بسهم خویش نخواهند گذارد رژیم جمهوری اسلامی به آرزوی ارتجاعی خود در تشبیت خویش نائل آید. آنان همسروش کارگران و زحمتکشان میهن ما و در راستای شعار جمهوری دمکراتیک خلق، همان سرنوشتی را برای رژیم جمهوری اسلامی تعیین خواهند نمود که برای رژیم شاه تعیین نمودند.

زنده باد همبستگی انقلابی  
جنبش دانشجویان و دانش آموزان با جنبش کارگران و زحمتکشان!  
سرتنگون ما در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی  
سر قزارها دمکرات  
دمکراتیک خلق

## حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

تنبه از صفحه ۵ اطلاعیه ...  
کومله در آمدند، که ۲ نفر از آنان  
به علت زخمی بودن و عدم دسترسی  
بیشترگان کومله به بزرگ در آن موقع  
آزاد گردیدند. و نیز طبق اطلاعیه که  
تا این تاریخ به ما رسیده حدود ۶  
نفر دیگر از افراد رزگاری - دمکرات  
زخمی و یک تن از آنان کشته شده  
است. متأسفانه در این نبردها  
یکی از بیشترین قهرمان کومله  
سنا م کاگ شاهوشیرازی (اسرج)  
اهل شیراز به شهادت رسید.  
۶- در بعد از ظهر ۶۰/۵/۳۱ علی-  
رغم اخطارهای مکرر ما، مبنی بر  
تحويل شیخ علیدالله زخا همدا دن  
به درگیری، افراد رزگاری - دمکرات

همچنان به تیراندازیهای خسرد  
ادامه دادند، تا اینکه در ساعت ۶  
بعد از ظهر مقرهای آنان در روستای  
طبا به تصرف بیشترین کومله و  
بیکار در آمد و مزدوران رزگاری از  
محل فرار کردند.  
۷- درگیری در بین روستاهای  
طبا و سرچی ما بین افراد رزگاری -  
دمکرات از یکطرف و بیشترینگان  
کومله و بیکار از طرف دیگر همچنان  
ادامه دارد. و عوامل رزگاری - دمکرات  
همچنان با خمپاره و گلوله ۵۰ و  
قتله قریبه را میکوبند.  
ما زمان انقلابی زحمتکشان  
گردستان ایران (کومله)  
کامباران ۶۰/۶/۱

با زور از مردم خواستند که در سخنرانی  
آنها شرکت کنند. ولی مردم مبارز  
"طبا" از این کار امتناع کردند و  
مشت محکمی بر دهان این خائنین  
کوبیدند. این مزدوران به تلافی،  
روستای "طبا" را با گلوله ۵۰ مورد  
حمله ناجوانمردانه خویش قرار  
دادند. در ضمن تحت فشار مردم و  
نیروهای انقلابی ۴ نفر هوادار را  
آزاد ساختند.

۶۰/۵/۳۱: در صبحگاه این روز  
درگیری شدیدی بین بیشترینگان  
کومله از یکطرف و افراد "رزگاری -  
دمکرات" از طرف دیگر در گردنه  
"شاهینی روی داد. بیشترینگان  
کومله قهرمانانه در مقابل بشیروی  
آنها مقاومت کرده و حداقل یک تن  
از آنها را کشته و تعدادی را زخمی  
و ۲ نفر از آنها را به اسارت گرفتند  
متأسفانه در این درگیری یکی از  
بیشترینگان قهرمان کومله کاگ  
"شاهوشیرازی" اهل شیراز به  
شهادت رسید. باید دشمن گرامی باد!

۶۰/۵/۳۱: بعد از ظهر این روز  
قستیهای مبنی از آبادی "طبا" در  
تصرف بیشترینگان ما و کومله بود.  
افراد مسلح رزگاری - دمکرات در  
۲ نقطه (مقر حزب و منزل شیخ  
حسب الله ابن لانه موسوی و فساد)  
متمرکز شده بودند. علیرغم اخطارهای  
مکرر بیشترینگان، مبنی بر خارج شدن  
از روستا و تحويل "شیخ علیدالله" و  
دیگر سران مزدور رزگاری، افراد  
"رزگاری - دمکرات" همچنان به  
تیراندازیهای خود ادامه دادند  
تا اینکه در ساعت ۶، دو نقطه محل  
تجمع آنها توسط بیشترینگان کومله  
و بیکار تصرف شد و افراد رزگاری -  
دمکرات با فرار گذاشتند. از  
تعداد تلفات آنها در این درگیری  
اطلاع دقیقی در دست نیست. در  
همین اثنای روستای "طبا" توسط  
کالیبره ۵۰ آنها مورد حمله شدید  
قرار گرفت.

۶۰/۶/۱: در این روز درگیری شدید  
بین بیشترینگان کومله و بیکار از  
یکطرف و نیروهای ضد انقلابی  
رزگاری - دمکرات از طرف دیگر در  
اطراف روستاهای "طبا" و "سه چی" و  
"شولان" در گرفت. این جنایتکاران  
مواضع مارا با کالیبره ۵۰، خمپاره -  
انداز ۸۱ میلیمتری و قناصله  
میکوبیدند که اجباراً بعد از ظهر  
این روز نیروهای انقلابی مجبور  
به عقب نشینی شدند. در اثربین  
تیراندازی یکی از خانه های قریه  
"طبا" توسط خمپاره آتش گرفت.

۶۰/۶/۲: صبحگاه این روز افراد  
"رزگاری - دمکرات" روستای  
"هه نسین" و ارتفاعات آتر از پسر  
آتش سلاحهای سنگ و سنگین خویش  
قرار دادند. آنها بی محابا به داخل  
آبادی خمپاره می انداختند. در  
اثر این تیراندازی یک مسرد  
زحمتکش از اهالی "هه نسین" کیدگی  
خردسال از اهالی "طبا" زخمی شده و

## اطلاعیه شماره ۱ سازمان پیکار - کامیاران درباره: توطئه مرتجعین علیه جنبش مقاومت

خلق قهرمان کرد!  
زحمتکشان منطقه زاو رود  
کامیاران!  
در اعلامیه ای بنام ۶۰/۵/۲۹  
مبنی بر پیوستن عده ای از سران  
مزدور رزگاری به "حزب دمکرات" و  
بشیمانی صریح "حزب" از این  
خود فروختگان، ما در آنجا موضع  
خویش را اعلام داشتیم که چنین آمده  
بود:  
"همکاران ربهای اخیر حزب دمکرات  
با بخشی از سران مزدور "سپاه  
رزگاری" نشانگر توطئه های جدید  
بر علیه خلق کرد و نیروهای انقلابی  
میباشد. ما زمان ما همچنان که قبلاً  
با رها در راه توطئه این نیروها  
شهادت داده و ما هیت و استقامت  
ارتجاعی سپاه رزگاری را افشا  
کرده است، با ردیگر ضمن هشدار به  
خلق کرد اعلام میداریم که در برابر  
این توطئه شدت و در حد توان خود  
خواه ایستاد و اجازه نخواهد داد تا  
این توطئه ها بر علیه زحمتکشان  
گردستان و نیروهای انقلابی به  
سرانجام شوم خود برسد.  
ما زمان ما با ربهای دیگر اسلام  
میدارد: هر چند که ما در حال حاضر  
خواهان درگیری با حزب دمکرات  
نبوده و آنرا به ضرر جنبش مقاومت  
ارزیابی نمیکنیم، ولی در صورت  
ادامه این حرکات و توطئه های  
مذبوحانه من دعوت از خلق زحمتکش  
منطقه به اعتراض و مقاومت در برابر  
توطئه های اخیر و هرگونه توطئه  
دیگر، همراه نیروهای انقلابی  
دیگر با تمام توان سعی در خنثی  
نمودن این حرکات مذبوحانه و  
ضد انقلابی خواهیم کرد.  
ما بد رستی این توطئه را افشا  
کرده و خطرات و عواقب آنرا هشدار  
دادیم. علیرغم اینکه خواهان درگیری  
نیویدیم و از آن اجتناب میکردیم

ولی "حزب دمکرات" بی توجه به  
سرانجام این حرکت و توطئه جنبشی  
سران رزگاری، عمل میکرد. این  
اولین بار نیست که "حزب" لاشه  
خود فروختگان و خائنین میخورد.  
"حزب" برای اعمال حاکمیت ضد  
انقلابی خویش به هر دری میزند. یک  
روز استانبولی "خمینی"، یک روز  
چاکر منشی "سنی صدر و روزی دیگر  
هم آواشی با مزدوران بعضی.  
در اینجا آنچه اتفاق افتاده  
بطور روزمره به اطلاع میرسانیم:  
۶۰/۵/۲۹: صبح این روز عده ای از  
افراد مسلح "رزگاری - دمکرات"  
که روز قبل وارد منطقه شده بودند و  
از همان بدو ورود در فکرت توطئه جنبشی  
بودند، به یکی از خانه های غیبی  
اطراف "هه نسین" آمده و در همین  
حال افرادی از وابستگان خود را  
برای شناسایی به اطراف مقر ما  
می فرستادند تا توطئه های خود را  
هر چه کما ملتر به سرانجام برسانند.  
در پایان همین روز از طریق "شاهینی"  
نیروی کمکی به منظور درگیری و  
تعرض به نیروهای انقلابی به  
روستاهای "فارس آباد" و "قرج  
آباد" وارد شدند.  
۶۰/۵/۳۰: صبحگاه این روز ارتفاعات  
"شاهینی" - "شولان" مشرف به  
روستاهای "سه چی" و "طبا" توسط  
افراد مسلح "رزگاری - دمکرات" بسته  
شد و سلاحهای کالیبره ۵۰ و خمپاره -  
انداز و قناصله کار گذاشته شد.  
■ نیروی کمکی مزدوران صبح  
این روز وارد روستای "طبا" شدند  
و به ادیت و آزار هواداران ما و  
کومله پرداختند. آنها ۴ نفر از  
هواداران بیکار و کومله را دستگیر  
کرده و آنها را شدت کتک کاری  
کردند و به پاره کردن اعلامیه های ما  
و کومله پرداختند و در گوشه و کنار به  
تهدیدات علیه ما دست زدند. آنها

فصلنامه به ما که تا روزی شش سال  
۱۲ روزه، در همین اثنای افسرد  
روزگاری - دمکرات در زیر آتش  
سلاحهای خویش در جا ده "طا" - "مه  
نیمین" قدم پیشروی به طرف "مه  
نیمین" را داشتند ولی با مقاومت  
قهرمانان به پیشمرگان، بیگانه که در  
ته‌های "رزگا" مستقر بودند،  
پیشروی آنها سد گردید و آنها بیجا  
بهای گذاشتن حداقل یک گنجه و  
چند زخمی مجبور به فرار و عقب‌نشینی  
شدند. این مقاومت و  
تخلف متقابل از جانب پیشمرگان،  
شما متوجهی با یکی رفقای ما را در  
برابر نیروهای ضد انقلابی بخوبی  
نشان داد. همان قهرمانان تنگنا  
با برتری و مقاومت بی باکانه  
رفقای ما سرفرازی و سواقی را  
برای مزدوران بجای گذاشتند.  
همچنین پیشمرگان کومله که در  
شفاغات "سیاسین" مستقر بودند  
با آتش سلاحهای خویش در عقب  
نشینی و فراری دادن مزدوران نقش  
بمراستی داشتند. پیشمرگان کومله  
و بیگانه به تخریب انقلابی، خویش  
همه این خائنانه ادا داده و در  
ادامه این تعرض در بعد از ظهر این  
روز روستای "لرج آباد" بدست  
پیشمرگان افتاد. همچنین بیگانه  
سنگر آنها در غروب همین روز زیر  
آتش سلاحهای ما فرار گرفت و آنها  
مجبور به فرار گردیدند.

۳: همین روز در عملیات  
جبهه‌های توسط پیشمرگان بیگانه  
در محور "ده نیمین" - "طا" سنگرهای  
افراد روزگاری - دمکرات مسوره  
حمله قرار گرفت که در نتیجه آن  
حداقل یکی از آنها کشته و  
مدهای زخمی و بقیه فرار کردند.  
تعرض پیشمرگان در دو محور "مه  
نیمین" - "طا" و "مه نیمین" - "تولان" -  
با فرار و عقب‌نشینی این مزدوران  
ادامه داشت.

۴: در همین روز پیشمرگان کومله  
در گردنه‌ها نیز، مواضع آنها را  
کوبیدند و آنها را مجبور به فرار  
نمودند. همچنین در محور همین روز  
در محور "گلپایان" - "مسزوش"  
پیشمرگان قهرمان کومله و بیگانه  
به چند سنگر آنها در روزگاری - دمکرات  
حمله کرده و آنها را ولین لحظات آنها  
را مجبور به ترک مواضع خود کردند.  
سپس پیشمرگان به آبادی "بزه‌وش"  
تفوق کرده و توان نزدیکی مقر آنها  
پیش رفتند. در این درگیری حداقل  
۲ نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی  
و یک قبضه سلاح آنها بدست  
پیشمرگان افتاد. متاسفانه در این  
تعرض جبهه ۲ پیشمرگ قهرمان  
کمونیست بیگانه رگرفیق "ارسلان"  
خلیلی آذربایق "مظفره ورامی"  
پیشمرگ کومله شهید شده. چاهک  
گرامی و راهبان برده و اماده.

۵: ۶۰/۶/۳: بدنبال پاکسازی منطقه  
از لوث این جنایتکاران، روستای  
"فارس آباد" در ساعت ۲۰/۵ صبح

بسیار از صفحه ۱۲ رژیم جلاد...  
مجددانه کوشید، از مدتی مسئولیت  
دشمنان را زمان در سنجج راهمده دار  
بود.

رفیق جلیل در جبهه  
انشاء با ت مجلس شورای ملی از سوی  
سازمان کاندیدای نماینده‌گی از  
تبریز شد و در افشای جبهه ارتجاعی  
رژیم و تبلیغ اهداف انقلابی و  
کمونیستی سازمان کوشید. او با  
تکیه بر سواقی در میان مبارزاتی  
خود به توده‌های نا آگاهی که تحت  
تاثر تبلیغات مزورانه رژیم قرار  
داشته‌اند، دادگاه کمونیستها

چگونه‌گیانی هستند، در زندگی  
خود در راه تحقق اهداف انقلابی  
کا رگران و زحمتکشان چه کرده‌اند  
امروز هم می خواهند. رفیق در  
کنگره سازمانی منعقد در تاشکانت  
۵۹ نیز به عنوان یکی از نمایندگان  
تشکیلات گردستان شرکت داشت.

رفیق در ادا مه فعالیت  
کمونیستی خود در گردستان و روز مهین  
در کتار وطن دلور کرد. تا اواخر  
سال ۵۹ در آنجا ماند و سپس به  
شهران منتقل شد و تا زمان دستگیری  
بدست پاداران جهل و سرما پند  
ضیحه خیر ما، همیشه نه به وظایف  
تشکیلاتی خود بعنوان یک کمونیست  
بیگانه رگرا ادا می‌داد. دو ماه و نیم  
مقاومت قهرمانانه او در برابر  
شکنجه‌های وحشیانه خمینی جلاد و  
مزدورانش - که بحق شاهان  
و با واگ او را روسپه کرده‌اند - و  
پایداری او به آرمان کارگران و  
زحمتکشان و سواقی مظهری با کس که  
در شب ۲۵ شهریور قتلگشاها و پس  
رنگین ترساخت نشان داد که او  
رفیقی سترگ، کمونیستی مصمم و  
بیگانه رگری افتخار آفرین بود و

بدست پیشمرگان افتاد. پیشمرگان  
همچنین در ساعت ۱۱ صبح وارد  
روستای "طا" شدند که بگرمی مورد  
استقبال آنها ای قرار گرفتند.  
سپس به طرف روستای "مدرجسی"  
پیشروی نمودند و ادا می‌دادند. در  
این روز ۲ نفر از عوامل آنها توسط  
پیشمرگان دستگیر شدند.

این تعرض انقلابی چون از  
پیشتر نی وسیع توده‌های برخوردار  
بود. تلاش مذبحانه آنها را بی اثر  
کرد و سنگرهای این مزدوران یکی  
پس از دیگری بدست پیشمرگان  
انقلابی افتاد.

همچنین در تاریخ ۶۰/۶/۳  
پیشمرگان کومله و بیگانه رشیا نه به  
سنگرهای حزبیه و روزگاری در روستای  
"بزه‌وش" حمله کردند. در این عملیات  
حداقل یکی از آنها کشته و تعدادی  
زخمی شدند. پیشمرگان سالم به  
پا بگامهای خود بازگشتند.

هوکا نه‌ها انقلابی و خائنه  
این عوامل کینه و نفرت مسردم  
زحمتکشان این منطقه را برانگیخت و  
این درحالی است که رژیم جمهوری-

رقبا!

با تقدیر از کمک‌های

مالی نمایان توجه

شما،

کمک‌های مالی خود را

از هر طریق ممکن

برای سازمان

ارسال نمایید.

نشان داد که او یکی از یاران وفادار  
کارگران و زحمتکشان و یکی از  
دشمنان آشتی ناپذیر ارتجاع  
و امپریالیسم و شهیدی جاودان است  
که هر چه سرخ کمونیسم در دست، در  
صف مقدم پرولتاریای قهرمانان،  
در اوزه پیروزی را میکوبد و بنسرد.  
پیروزمندان آخرین را ملا میدهد.  
با داو و همه شهیدان این راه  
گرامی باد!

اسلامی با تمام قوا به سرکوب  
انقلابیون و معاصره اختصاصی  
زحمتکشان دست زده. ما این حرکتها  
با ردیگرما همت مزدوری و خیانته  
پیشگی سران روزگاری را به نشان  
گذاشت. با ردیگرما بت بیدریغ  
"حزب دمکرات" از مرز همین محلی  
و وابستگان بیگانه را نشان داد.  
حزب حامی این جنایتکاران  
نمی‌توانند مردم زحمتکش روستاها را  
بزرگواران سلاحهای خویش نگیرد،  
نمی‌توانند کینه و آشتی ناپذیری  
طبقاتی خویش را با زحمتکشان  
بپوشانند.

دفاع از سران روزگاری، دفاع  
از شیخ مرتضی ما نندشیخ حمید -  
الله "طا" یعنی دفاع از ضد انقلاب  
و بی ایمانی به انقلاب توده‌ها،  
یعنی خیانت به انقلاب آنها.  
ما با ردیگرما این حرکت خائنه  
را محکوم میکنیم و با تمام قوا  
در برابر هر توطئه‌ای خواهیم ایستاد.

ننگ و نفرت بر مزدوران روزگاری  
پیروزمندان و جنبش مقاومت خلق کرد!

بقیه از صفحه ۱ رژیم ۵۵۵

حشمتی، هنرنا رضایتی و فریاد این طبقات، خواه مسلحانه و یا غیرمسلحانه، هرگز ریشی که سطره جا برانه این خونخواران را در طریقی تا ریخ این خطری انکنده و یا به های استثمار و مالکیت منتهی معدود را برای بازار تولید متزلزل می کرده در دریا کبی از خون زحمتکشان غرق میکرده اند. سر نیزه های سبک فریاد، زندان و شکنجه و سلب و آتش، با سبب مبارزه و تن دادن به استعمار و خلاصه خون و شمشیر و گلوله پاسخ انقلاب بوده است. برده داران، بنفودالها (چه کشیش یا آخوند و خلیفه و چه سردار و سلطان و...) و خلاصه سرمایه داران دانی سرگندست، میلیونها زحمتکش را در میگرداند، تا با کشتار، زنده نگه دارد و مرعوب کرده بتواند سیر آنها حکومت کند و گریه کند که ما انسانسی است که سرمایه شد، از صبح تا شام بنان بکند و حاصل کار رود ترنج اش را کنشیره جان او بوده به اقلیتی منتخوا و رتدیم کند، تا به قیست جان کندن او، افسانه های ترین لذات و شجالات را برای خود تا بین کند و بهمین خاطر نیز بود که طبقات انقلابی نیز تنها با گذشتن از گذرگاه های خونین، یعنی جنگ عادلانه زحمتکشان بر علیه استثمارگران نمیتوانند اند تا ریخ را به پیش ببرند. استثمارگران کشتی حکومت خویش را بر دریا های خون استثمار شونتگان می رانده اند و چنین کشتی ای تا قیستی جز آنکه خود در خون غرق شود، نداشته است برده داران روم، هزاران اسیر تا کوس هزاران برده انقلابی گرسنه و تشنه بد طبیب کشیدند، زنده، زنده بلغمه گریهان و کوسه ما میها و دیگر سر حیوانات درنده کردند. پادشاهان ایران، هزاران هزار مزدک انقلابی و مسافات جورا زنده، زنده پیوست کنند و تا نیمه بدنشان زنده در گور کردند تا بتدریج بمیرد. خلفای اسلامی، هزاران هزار، با بسک قهرمان هزاران هزار فرمطبی، خوارچ، اساعیلی و... را مثله میکردند و پس از قطع دست و پا کردن می زدند و بقول تا گردن خلفشان خمینی جلاد در نطق اخیرش با "جدید" (شمیر)، مردم را آدم میکردند!

حکومت دبستی، کلیسا و نفودالهای اروپا، هزاران هزاران هوس، نومان مورتدو... را زنده در آتش می سوزاندند و یا دروغسین بر بان میکردند.

سین حکومتی سرمایه داران آخرین نگاهانان ستم و استثمار وظیفه یافتند، تا هزاران کمونار پارسی و میلیونها کارگر و زحمتکش و بلشویک از همه کشورها را در کشتار دیوارهای شهرها و در زندانها و میدانهای تیر و در حال حکمهای

خونین کارگران، دهقانان و زحمتکشان با سرمایه داری و امپریالیسم به رنگارنگی و مصلحتها بستند و با در شکنجه - تا هباید کشند.

آری طبقات ارتجاعی تاریخ، برای سرکوب انقلاب شمشیر بر کشیدند و تا زمانیکه با شمشیر طبقه کارگر برای همیشنا بودند خون و آتش و مرگ و شکنجه را برای توده های محروم و مستبدیده به ارمان آورده اند و در این میان نرونها و آتیلها و رنجگیزها و هیترها، سوا رتوها و وان توها و تعمیرنها و شا و جلادها و... تنها هریک در یک شروع خاص از سرکوب و کشتار خود را - تا مور و پرا و آزه "کرده اند و اینک این رژیم جمهوری اسلامی است که جای مناسب خویش را در کشتار سفاک ترین و خونخوارترین رژیمهای ارتجاعی یافته است و میتواند نه به شانها نه جانان فوق - الذکر از یکی از بی نظیرترین کشتارها و جوحه های شیرا را نش بر علیه انقلابیون و کمونیستها یاد کند را میدوار با شکنجه از این پس هرگز تا متن در تاریخ فراموش نخواهد شد و زحمتکشان خاطره جنایات رژیم تا زبا نه و در، رژیم جهل و تاریکی جمهوری اسلامی را با نفرت و انزجار بیا دخواهند داشت!

اما چرا جمهوری اسلامی علیرغم تیرکوتاشش تاکنون نتوانسته است چنین جایگاه بلندی در کشتار دیگر رژیمهای جنایتکار تاریخ، بیابد. برای پاسخ به این مسئله لازم نیست به سبب ان و کشتار هزاران تن از زحمتکشان کرد و ترکین و کشتارهای سه مال ونیم اخیر کارگران و زحمتکشان و انقلابیون و کمونیستها اشاره کنیم و حتی لازم نیست از شیرا را نهیهای سه ماهه ونیم اخیر رژیم یاد کنیم. بگای کوتا به به مصلحتهای با لاشترین مقامات قضائی جمهوری اسلامی یعنی "قاضیان عدل" و ذادگران رژیم "کاهان" "سوی خدا" رسول و امام موظف به اجرای احکام الهی هستند، ببناد رژیم تا حتی بر مبنای آنچه خود میگویند، چهیره کریهشان را ببینیم. طبیعی است آنچه که کرده اند می کنند، مدها بار فحیح تروجنایت با رتر از آنچه جزی است که میگویند. اما همین گفته کافی است که رژیم خمینی جلاد را برای همیشه در کشتار حاکم ماریدوش جا و دانه کند!

۹- کشتار بدون محاکمه

رژیم ارتجاعی که از دفاعیات کمونیستها و انقلابیون در بیداد گاههای ارتجاعی می فراسود میدانده که اینها نیز چون خسرو گلرخی در بیدادگاه شروع به محاکمه

رژیم ارتجاعی و دفاع از توده های مستبدانه ایران خواهند پرداخت، نه تنها از نشتی کردن بیداد - کاهها بش خودداری کرده بلکه حتی به محاکمه ای سرمایشی و جند قیقه ای وبدون اجازة دفاع و حضور و کیسل و... می پرداخت. اما مدو حیمان جمهوری اسلامی اکنون دیگر حتی آن بیدادگاههای "بی نظیر" شان را نیز لازم میکنند و آشکارا کشتار بدون محاکمه را تبلیغ می کنند. این مسئله گذشته از آنکه منتهای جنایتکاری این جلادان ارتجاعی میزند، این اعتباری و پیرش لسی بودن رژیم را حتی از دیدگاه خود رژیم نیز اثبات میکند. حتی بسیاری از سفاک ترین رژیمهای تاریخ نیز برای دادن حفاظت به مناکم دادگاهها میبختند. دست به تشکیل بیدادگاهها می زدند. مثلا رژیم ارتجاعی و بیستم جنوبی مبعوث شد رفیق وان تروی، کمونیست دلاور و بیستانی را که قصد کشتن مکانما را داشت در یک دادگاه علنی محاکمه کند و یا حتی فاشیستهای آلمان مجبور شدند رفیق دیمیتریف دبیر کل کمینترن را علیرغم آنکه در دفاعیاتش فاشیسم را به زیر حمله گرفت، در یک دادگاه علنی محاکمه نمایند و پادشاه جلادگر چه اکثر بیدادگاهها پیش در پشت درهای بسته برگزار میکرد، اما بهر حال تشریفات مربوطه بیدادگاهها پیش را انجام میداد. اما جمهوری اسلامی با تیرا را نهیهای اخیرش روی وان سو، فاشیستهای آلمان و شاه جلاد را نیز سفید کرده است. بنگریم به "قاضیان عدل" اسلامی و "مجریان احکام الهی"، موسوی شیرازی و لاسوردی در این باره چه می گویند، موسوی شیرازی در فرمایشی که برای کشتار رسدو محاکمه انقلابیون به ما مورسین استقامی ما در میکند، میگوید:

"ما مورسین استقامی ما بیداد برابرا اینها با کمال قاطعیت میبندند. اگر اینها را دستگیر کردند، دیگر معطل این نخواهد شد که چندین ماه اینها بخورند و بخوابند و بیت المال مسرف کنند، اینها محاکمه شان تری خیابان است "و یا "کشتن اینها واجبات نه جایز، هرکس را در خیابان در درگیری و تظا هرات مسلحانه و آنها که پشت این اثرار مسلح قایم میشوند و اینها را تقویت و راهنسانی میکنند و موتسور میدهند و یا می خواهند ما تین بدهند و دستگیر میسود، بدون معطلی همان شب که دونقصر پاسدار و یا مردم شهیدات دهند... کانی است و همان شب

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



۱- ابتدا محو هستند. (کیهان ۲۹ شهریور)  
محمدی گیلانی جلاد نیز میگوید:  
"اسلام اجازه میدهد که اینها را  
که در خیابان تظاهرات  
ملحاحه میکنند، دستگیر  
شوند و در کتار دیوارها  
آنها را گلوله بزنند. از نظر  
اموال فقهی لازم نیست همه  
مخاکم با لحه بیاورند.

(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)  
بدین ترتیب سیاسی مخالفتها  
با رژیم ارتجاعی، اعمال زورگت در  
تظاهرات ویا حتی کمک مالی و مادی  
به سازمانهای انقلابی مانند در  
اختیار گذاردن ماشین و... و خلاصه  
کوچکترین رابطه با سازمانهای  
انقلابی و کمونیست حتی هواداری  
از آنها، جرئت اعدام است، آپهیم  
بدون محاکمه و کتار خیابان.

آری اینست چهره واقعی رژیم  
جمهوری اسلامی، پاسخ هر فریاد  
حق طلبی تنها کتار و اعدام است.  
رژیم خود می گوید: ملا محاکمه  
برای چیست؟ اگر آنها را محاکمه  
کنیم، این جلادان رژیم هستند که  
محکوم خواهند شد و نه کمونیستها و  
انقلابیون. مگر دفاعیات خسرو  
روزبه و مهدی رضا و خسرو گلرخی  
نمودند که دستگاه جور و ستم آنها را  
می لرزاند. بگذار از شاه جلاد هم  
رژیم جمهوری اسلامی جلادتر معرفی  
شود. خطرش کمتر است؟! اما نه  
بهدادگای تشریفاتی چند  
دقیقه ای غیر علنی بدون اجازه  
دفاع و نه حتی کتار بدون محاکمه  
شیخیک رژیم جمهوری اسلامی رانجات  
نخواهد داد. خلقهای ایران گرچه  
پرپر شدن هزاران گل ان را یعنی  
کتار رجوان انقلابی و کمونیست  
قاجرای می دانند، اما از دامان  
این خلق قهرمان، گلزارهای  
سیکران سرخ دیگری همیشه خواهد  
روئید. هر مجاهد کمونیستی که به  
حاکم می افتد، ارتجاع جلادزبونتر  
و تیرباران میشود. اگر با کتار  
داشت، اینک ما می بایست هنوز در  
زیر سیله سربوها و آتیلاها و انوشیروانها  
بودیم که آنان نیز در کتار و اعدام  
همپا لکی رژیم ارتجاعی جمهوری  
اسلامی بوده اند.

### ۲- اعتراف به شنیع ترین شکنجه و کتار

رژیم تا زبان و دارد روزندانهاش  
آنچنان شکنجه های به فرزندان  
دلآورد زحمتکشان می دهد که در تاریخ  
کمتر سابقه داشته است. سوزاندن  
مثلث کردن، تکه تکه کردن، تجاور  
شلاق و... جدا رفتن تیرباران -  
شده حاکی از آن است که سخت ترین  
شکنجه ها را تحمل کرده اند. بدنیهای  
بی دست و پا، سوخته و مثلث شده آنها  
حق است از آن دارده که چهره رخ طاقند.

فرسائی را با خاطر عشق به خلق تحمل  
کرده و هرگز اسرا را سازماندهی  
انقلابیشان را در اختیار ارتجاع  
قرار نداده اند. رژیم ارتجاعی  
همواره دعا میکرده که در زندانها  
از شکنجه خیری نیست. اما اینک  
محمدی گیلانی جلاد از شنیع ترین  
کتارها و شکنجه ها سخن میگوید.  
بشنویم که "نما بندگان خداداد  
روی زمین" یعنی "قاصبان عدل  
اسلامی" یا فرزندان زحمتکشان  
چه میکنند:

"کثیر، همان کیفری که قرآن  
بپایان می کند، کشتن همه  
شدیدترین وجه، خلق آویز  
کردن به فضاحت با ترتیب  
حالت ممکن و دست راست و  
پای چپ آنها بریده شود."  
(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)  
آری افکار قرون وسطا و با  
دردوران حجاج بن یوسف و با  
دوران انگیزسیون کلیما بر  
می بریم.

آری خلقهای قهرمان ایران  
با فرزندان شما چنین میکنند، آنها  
را به تندترین وجه و با حیوانی -  
ترین شکنجه ها می کشند. خلق آویز  
میکند، مثلث میکنند، زنده زنده به  
قطع دست و پای آنها می پردازند،  
چرا که آنها خواهان آزادی و  
استقلال و حاکمیت زحمتکشان هستند  
خلقهای قهرمان ایران! حال که  
آنها به این فجایع و جنایات خود  
اعتراف میکنند، قیاس کنید که  
در زندانها چه خیر است. این همه  
شکنجه و جلادی حتی در شکنجه -  
گاههای ساواک و موساد هم نظیر  
نداشته است.

اما ای رژیم ارتجاعی! پاسخ  
زحمتکشان ایران به این همه جنایت  
تو این است: ما را بکشید، بسوزانید  
دست و پای ما را برید، خلق آویز  
کنید، بردها نمان سرب مذبذاب  
بریزید. اما ما همواره فریاد خواهیم  
زد، زنده با انقلاب، زنده با  
زحمتکشان، مرگ بر امپریالیسم و  
ارتجاع و این فریادها ی پرخروش  
بهم خواهد پیوست و مشت های خلق -  
های قهرمان ایران بار دیگر  
گره خواهد شد، دستها  
بهم خواهد پیوست و وسیل عظیم خلق

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی،  
رژیم شکنجه و کتار، رژیم تجاور و  
قتل را به گورستان خواهد افکند.  
این همه شناخت، این همه شکنجه و  
این همه کتار، نیز رژیم سرما به داری  
حاکم و آخوندهای مرتجع و جلادی  
چون خمینی و اعوان و انصار شراب  
نجات نخواهد داد.

### ۳- زخمی ها و کودکان را میکشند!

رژیم ارتجاعی حاکم حتمی  
قوانینی را که بورژوازی ارتجاعی  
کشورهای دیگر سالهاست پذیرفته اند  
را نیز برپا می گذارد. و آنقدر  
از فردای خود نا مطمئن است که

چا راه ای جز جنایت بیشتر و کتار  
و ارتجاع با افزودن ترس می بیند بدین  
خاطریه زندانیان سیاسی، اسیر  
نام می نهد و معتقد است که باید اسیر  
را کشتن رزخمی ها را نیز با یستی  
به بیما رستان برد. بلکه با یستی  
مبجوع بی سلاح و بی دفاع را به  
رکتار بست و حتی اگر مردم او را به  
بیما رستان بردند ما این نمونه های  
بیساری که شاهد دیده ایم، در روی  
تخت بیما رستان اعدام شان کرد.  
آری این محمدی گیلانی و همپالکی -  
ها پیش که آنچه شاه و هیئت روستا  
و نهمیری و سادات و... جوشت  
ایرازش را ندانند اسناد بیگ با افتخار  
میگویند و ترور زبا را با رهسا  
مرتکب آن میشوند. گیلانی جلاد  
میگوید:

"اسلام اجازه نمیدهد که بدن  
مجرور اینگونه افراد با غی  
به بیما رستان برده شود بلکه  
باید تمام کشته شوند" (جمهوری  
اسلامی)

آخوند مرتجع موسوی تبریزی  
نیز می گوید:  
"ما نظام جمهوری اسلامی  
میخواهیم، تنها که نماز و  
روزه نیست. یکی از احکام  
جمهوری اسلامی اینست که هر -  
کس در برابر این نظام موام  
عادل مسلمین (یعنی خمینی  
جلاد، امام سرما به داران و  
شکنجه گران، امام تازیانه و  
دار، امام جهل و تاریکی)  
با بست، کشتن او واجب است.  
اسیرش را با بند کشت و زخمی اش  
را زخمی تر کرده کشته شود.  
کتابنها بدیش از هزار سال  
پیش و منتشر علامه زه ۶۰ سال  
پیش و... را ببینید، حکم همین  
است." (کیهان ۲۹ شهریور)  
بدین ترتیب اصول ارتجاعی  
فقهی که متعلق به دوران پوسیده  
قرون وسطا است و حامل خشونت  
سبعانه و درنده خوشی نظام قبیلله ای  
و فساد لیس است، اینک بیاری  
رژیم ارتجاعی سرما به داری ایران  
آمده است، و سرما به داران حاکم  
در ایران بیاری این اصول ارتجاعی  
میگویند نظام استعمار و سرکوب را  
تحکم بخشد.

اما با خلقهای قهرمان ایران،  
رژیمی را که حتی زخمی ها را  
می کشد و زندانیان سیاسی انقلابی  
را که بجرم بخش اعلامیه و نشریه یعنی  
پراکندن آگای و دیگری مبارزات  
انقلابی در بند ارتجاع هستند را  
تحت عنوان اسیر، حکم قتل میدهد،  
خواهد بخشد؟ رژیم ارتجاعی بعدی  
از انقلاب وحشت دار که نوگسلان  
۱۲- ۱۳- ۱۵ ساله را نیز اعدام تیغ  
می گذراند. او کمر به نابودی نسلی  
بسته است که از همین سنین کودکی  
در اندیشه و از گونی امپریالیسم و  
سرما به داری هستند. محمدی گیلانی  
به معزات این کودکان انقلابی  
بشیه در صفحه ۴

## پیشرو در چه دوره های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد؟

## مذهب و سیاست (۲)

در شماره پیش گفتیم مبارزه کمونیستها با مذهب تا بیعی از مبارزه خونین طبقاتی کارگران و زحمتکشان با دشمنان طبقاتی اشان است و نیز گفتیم این مبارزه علی الموم مبارزه ایدئولوژیک و کوشش برای آموزش توده ها است و با پستی جریانی سبورانه را طی نمودیم و همچنین اشاره کردیم در کشورها که دین و سیاست تلفیق یافته اند، بناچار این مبارزه علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک، عملیاتی سیاسی نیز می باشد و اگر بپرولتاریا برای به کف گرفتن قدرت سیاسی می رزمد، از آنجا که این قدرت سیاسی با مذهب و شکر روحانیت گره خورده و شکر روحانیت خود به نهادی ارتجافی برای سرکوب توده ها بدل شده است بناچار پرولتاریا باید در مبارزه سیاسی خویش این شبکه ارتجافی را نیز هدف قرار دهد.

اکنون میخواهیم بگوئیم که چگونه در چه دوره های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد و چرا؟  
میدانیم مذهب پیش از شکل گیری کامل طبقات و انجما شیوه تولید برده داری، در دوران نظام اشتراکی اولیه در واقع جزئی از جهان بینی انسان اولیه بود. این جهان بینی در واقع مجموعه ای از "هنر"، "فلسفه"، "اخلاق"، جا دوگری و... در اشکال کاملاً ابتدائی خود بود این جهان بینی می گوید به چراییها طبیعت پاسخ بگوید و مذهب در این میان بشکل جا دوگری و انجما متناک خاص تیلورمی یافت و همچون هنر، فلسفه و... اولیه در واقع بمدانسان نظام اشتراکی، برای غلبه بر طبیعت برمی خاست. در آن هنگام حتی مرزی کاملاً دقیق نیز آنرا از فلسفه یا هنر جدا نمیکرد مثلاً انسانی که حیاتش وابسته به شکار بود، طبیعی بود که برای شکارش که به او حیات می دهد ارزش والا قائل شود و پیش از شکار به انجما متناکی سپرد از دوحی مباحیات خویش را ناشی از آن حیوان بداند و حیوان را تا درجه خدائی و توتسم ارتقا دهد. چراییها طبیعت، انسان اولیه را به آنجا می کشاند که برای هر پدیده طبیعت مانند باد طوفان، باران، خورشید و... خدائی قائل شود و بتدریج به پرستش آن خدائی بیشتر ارج نهاد که حیاتی ترین پدیده طبیعت را در اختیار دارد، این "مذهب" در

جامعه بی طبقه اولیه دارای عملکرد و کفستی متفاوت از مذهب در جامعه طبقاتی است این "مذهب" کاملاً دارای جنبه های مادی است و کوشش انسان اولیه است برای تبیین جهان از یک سو و تانیا برای بازی به خود و تقویت روحیه در مبارزه علیه طبیعت، اوها منظور که برای شکار بهتر، بر روی غار خویش تیری بر قلب گوزنی رانقائی میکند، تا این نقاشی در به واقعیت پیوستن این آرزو مددگارن باشد، پیش از شکار نیز به مناسکی (مانند رقص، آواز، حرکات دسته جمعی و...) که در واقع تقلیدی از امر شکار است می پردازد و سپس با این مناسک میگوید هم نظر شکار مورد نظرش را که برایش بصورت "توتسم" جماعت در آمده و ارزش والا بی یافته جلب کند و هم طبیعتا با روحیه ای قویتر به شکار برود.

این مذهب مادی درجه مذهب ابتدائی و بی طبقه اولیه در واقع انعکاسی از نا شناخته بودن طبیعت برای انسان و کوشش و در عین حال تا توانی او در تبیین این طبیعت است. اومی کوشش در حل تضاد خویش با طبیعت مجموعه جهان بینی خویش را به خدمت بگیرد و البته همبستن جهان بینی نیز در نبرد با طبیعت شکل و قوام می گیرد. اما این مذهب به علت شکل نگرفتن تضادهای طبقاتی، نقش بی طرف نسبت به افراد قبیله دارد و در واقع "حامی" همه افراد جماعت است و نه بعضی از افراد آن، تنها در او خود دوران نظام اشتراکی اولیه یعنی زمانی که مقداری از حاصل کار جماعت ما زاد بر مصرف آنها میشود و با تکامل ابزار تولید، هر انسان موفق میشود نه تنها برای معاش خود، بلکه افزونتر از میزان معاشی که برای حیات یک فرد لازم است تولید کند و در نتیجه در طی یک جریان تاریخی اقلیتی در جماعت از اکثریت جماعت جدا شده و مالکیت ابزار تولید را که تا آن هنگام در اختیار جماعت بود، در اختیار فرد یا افراد معدودی از جماعت می گیرند تا که، مذهب نیز از شکل "مادی" خود و بسزای برای تبیین و نبرد با طبیعت بتدریج بشکل ابزاری اجتماعی در خدمت اقلیت صاحب ابزار تولید درمی آید، تا حاکمیت آنها را بر اکثریت انسانیها توجیه کند. بدین ترتیب مذهب از شکل "سأوری"

دهنده اش به انسان نا توان اولیه (که پندارهای نا درستش را در تبیین طبیعت بصورت اسطوره های مذهبی بیان می دارد) درجه مذهبی طبقه ابتدائی در نبردش علیه طبیعت بتدریج بصورت با وری دهنسده اقلیتی از انسانیهای صاحب ابزار تولید در سرکوب اکثریت فاقد این وسایل درمی آید و از شکل توجیه شناخت ابتدائی انسان از طبیعت به شکل توجیه استنما رورسکوب مفتخاران صاحب ابزار تولید درمی آید.

درواقع با پیدایش طبقات کیفیت مذهب اما با تغییر میکند و مذهب جنبه ای طبقاتی می یابد و میگوید با تخدیر و تحمیق توده ها سلطه اقلیتی کوچک را بر جان و مال و دسترنج اکثریت توده ها توجیه کند و بدین ترتیب با پیدایش طبقات درجه مذهب انسانی و از همان آغاز شکل گیری اولین نظام طبقاتی یعنی برده داری، دین و سیاست تلفیق میشود و از همین زمان است که نقش مذهب از توجیه صرفاً چراییهای طبیعت خارج میشود و بشکل توجیه استنما رورسکوب طبقات زحمتکش درمی آید. (ما در آینده در مورد نقش مذهب در جنبشهای دهقانی و برداشتهای طبقات انقلابی از مذهب طی گفتار ویژه ای سخن خواهیم گفت اما البته این برداشتهای چگونگی و چرانی آنرا توضیح خواهیم داد، در واقع نفی کننده این مسئله نیست که تمامی مذاهب خود فی نفسه علیرغم این برداشتهای اتوپیا و تخیلی، تنها و تنها مدافعان شیوه تولید استنما رورسکوب و طبقاتی بوده اند) حال به تشریح چرایی رابطه دین و سیاست میپردازیم:

در نظام اشتراکی اولیه، همه انسانها در تولید شرکت دارند و همه بیگمان از حاصل دسترنج خویش استفاده میکنند، با پیدایش ما زاد تولید بر مصرف، بتدریج اختلافی که فاحش تر و فاحش تر میشود میان انسانها پیدا میشود و با در اختیار گرفتن ابزار تولید از سوی اقلیتی درجه مذهب، بخش اعظم دسترنج توده ها در اختیار همان اقلیت قرار میگیرد. اما اقلیت با چه ابزارهایی به استنما رورسکوب جماعت می پردازد و حاصل کارشان را میرساند؟  
درواقع پاسخ به این مسئله را یعنی اینکه چه عواملی موجب شده که جامعه طبقاتی استقرار یابد و ما با بدوا اکثریت توده ها خواهنا خواه استنما روجان کنند برای اقلیتی را بپذیرند، با پیدایش دو کلام یافت: دولت و مذهب طبقاً تسی، این دو در عین اینکه خود را نشیبه جامعه طبقاتی بودند، بطور متقابل در استقرار و تداوم جامعه طبقه تسی

## جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک

ادانت!

نقش ایفاء نمودند.

با پیدایش طبقات، ما حبان نیز از تولد، برای مطیع کردن زمینکشان فاقد ابزار تولید، از یکسویه ایجاد دسته‌های مسلح برداشتند و ماشین دولتی، جماعی سرکوب طبقاتی خود را بوجود آوردند، و از سوی دیگر به توجیه استثمار و سرکوب خود در قالب ایدئولوژی طبقا نشان برداشتند. (آنها بجز استفاده‌ای که از زیبایی‌شناسی و هنر، نهادها و اندیشه‌های حقوقی و سیاسی، فلسفه و اخلاق میکردند، عمدتاً وظیفه توجیه این نظام غیر-عادلانه را بر دوش مذهب گذاشتند. چرا که مذهب میتواندست با ترساندن توده‌ها از نیروهای ما و ره‌الطبیعه و عذاب الیم جهنم، نقشی عظیم را ایفا کند که ما را هیچ چیز دیگری نمیتوانست جایگزین آن شود. علاوه بر آن عملاً مذهب تا پیش از پیدایش سرمایه‌داری، بطور کامل دیگر سرکوب و خشمی ایدئولوژی را زیر سیطره و نفوذ خود داشت. در واقع تعیین کننده حرکت آنها بود و اجازه حرکت مستقل به آنها نداد.)

بدین ترتیب با پیدایش طبقات، دو انگل و دو قوه ارتعاشی دست بدست هم دادند تا حافظ آن باشند. یکی می‌بایستی به سرکوب استثمارشده‌گان و طبقات فاقد ابزار تولید می‌پرداخت و دیگری بایستی نظام استثمار و سرکوب را توجیه کرده بکوشد تا بنهم رنج و مشقت را برای اکثریت توده‌ها قابل قبول کند. جامعه طبقاتی، بدون دولت-سرکوبگر طبقات ما عیب ابزار تولید نمیتواند وجود داشته باشد، چرا که بدون قهر و زور نمیشد و نمیشود توده‌ها را به جان کندن برای اقلیتی مفتخوار و داشت. اما چرا این اکثریت توده‌ها که پیش از این در جامعه بی طبقه، هیچکس را برکس دیگری بالاتر نمیدانستند، اینک با بنی بر سلطه مثنی جانی و غارتگری سرکوب فرود آوردند؟ (چرا وزور تنها نمیتواند به این مسئله پاسخ دهد، چرا که بهر حال اکثریت نیرومندتر از آن اقلیت جا بر است) آیا اگر استثمارشوندگان، حکومت گران را که نماینده طبقه ما حسب ابزار تولید بود، مانند خود از تباری واحد می‌دانستند، به اینهمه جنایت و سرکوب و استثمار روحیانه و تادم مرگ تن می‌دادند؟ مسلم است که خیر.

اما این نقش را مذهب ایفا کرد تا با دادن نقش ما و راه انسان به معدودی جنایتکاران ترسانیدن توده‌ها از نیروی سببار نیرومند که در ضمن حرف ناخوان و "تأغیان" را با عذابهای دردناک و فوق-العاده وحشیانه کیفر می‌دهد، آنها را وادارند تا به این حکومت معدودی غارتگری دهند. بدین ترتیب مذهب برای حکومتگران، بسیاری

حافظان نظام استثمار و استثمار رهنه‌های خدائی قائل شد تا حکومت ما حبان ابزار تولید را بر زمینکشان توجیه کند. بدین ترتیب جماعت اشتراکی اولیه که همه افراد آن متساوی - الحقوق بودند و در مورد تمام مسائل مربوط به جماعت به یک اندازه حقوق و اختیار داشتند، به تدریج به نظام حکومتی بدل شد که اکثریت توسط اقلیتی معسود، استثمار و سرکوب میشد و وظیفه این توجیه را مذهب بعهده گرفت. بدین ترتیب مذهبی که با ورتوده‌های نا توان جماعتی اولیه در نبرد با طبیعت بود، از توده‌ها دور تر و دور تر شد و با جنگ زدن به ما و راه - الطبیعه برای توجیه سلطه ما حبان ابزار تولید، به افیون توده‌ها بدل شد و در کنار شمشیر دولت برای سرکوب خونین مبارزات توده‌ها، شمشیری دیگر گردید که توده‌ها را از سرکوب شکنجه و عذاب دردناکتر از عذاب خاکمان روی زمین می‌ترساند و به اطاعت از ما حبان ابزار تولید و امی داشت و رابطه دین و سیاست از همینجا آغاز شد. این بیوستگی میان دولت و مذهب بدین خاطر بود که مذهب موظف بود دولت طبقات استثمارگر را برای توده‌ها الزامی بداند (چرا که پشت راین دولت خدا ایستاده بود) و بدین ترتیب مثلاً فروهر پادشاهی را، پسران برای دولت‌های ایران می‌فرستاد و به گمان ترسش، کبان پادشاهی را "هورا به جمشید و جمشیدیان عرضه می‌داشت. فرشتگان تخت پادشاهی جمشیدیان را درجهان می‌گردانیدند و همانطور که در قرآن میبینیم، دوسلیمان هم پیا می‌برد و هم پادشاه و اسکندر برده‌ها را و هم پادشاهان بزرگ یونانی - جمشید خلقهای بخش بزرگی از جهان در قرآن با عنوان ذوالقرائن خورد توجه و احترام قرار میگردد و پادشاهان ژاپن و چین فرزندان آسمان میشوند... چرا که وقتی توده‌ها حاکم بر سرش خوش نباشند، برای پذیرش حکومت مثنی جانی، باید آنها را بر ترس و بالاتر از خویش بشمارند و این وظیفه مذهب بود که می‌بایست آنها را از تبار خدایان بداند تا توده‌ها را به تعظیم و تکریم و اطاعت از آنها وادارد. بقول کارل کائوتسکی (در زمانی که ما رکست بود و هنوز مرتد نشده بود) در دوران برده‌داری رابطه دین و سیاست بدینگونه بود: هرگاه زندگی سیاسی را در جامعه‌ای متوقف کنند ضرورتاً فرمانده دولت به سطحی و رای توده مردم عروج می‌یابد، زیرا از آنجائی که تا می‌تواند قهرت جامعه در فرمانده تسلط می‌یابد، پس باید خود را در نظر مردم موجودی برتر نشاناند. معمارت دیگر، در عهد استعمار خدایان را بگونه‌ای که ملا انسانی تصویر می‌کردند، لهذا گذار از ابر-

انسان به خدا و مردشواری نبود. یونان بنیان مختصر آسیا و مصریان، چندین قرن قبل از آغاز عصر مسیحیت، سلاطین خودکامه خود را خدا - خدایان می‌پنداشتند. زول - سزار اولین کسی بود که به خود جرئت داد چیزی را که یونان بنیان جیون به او اهدا کرده بودند، از رومیان نیز بخواهد، یعنی اینک بعنوان خدا پرستش شود، می‌تواند منشا الهی شود و سلاف خود را شخصیت‌های خواند که کمتر بنیان ونوس بود. بعد از جنگهای داخلی، زمانی که زول سزار به روم بازگشت، تصمیم گرفته شد که "دربزرگداشت او، مشتمل بر خدایان بنا هائی ساخته شود. در یکی از این اسبکه به یمن او و خدای عظوفت بنا شد. محسمه سزار دست به دست خدای عظوفت تصویر شده بود... در با زیبا و مسابقی که بعد از مرگ خدا شدن زول سزار، او گوسفندت جان نشین، او برای مردم ترتیب داد، هفت روز متعادی ستاره‌ای در حدود ساعتی زده‌ها ظاهر میشد؟ مردم اعتقاد داشتند که این ستاره چیزی جز روح سزار نیست که بسوی بهشت در معراج است... او میرا طور سوم از خاندان جولیان، که گامیکولا نامیده میشد، زمانیکه خود هنوز در قید حبس بود، مردم را واداشت که او را بعنوان یک خداوندحتی بنیسه خدا پرستش کنند و امر به خودش هم مشتبه بود. گالیکولا یکبار گفت: از آنجا که حتی کسانی که چوپانان گا و گوسفندانند نیز با بدگویی و الا داشته باشند، پس آنانی که بعنوان حکمران بر مردم گمارده شده‌اند باید بد خدا باشند و نه مانند دیگران صرفاً یک انسان در حقیقت همین جنبه از طبیعت گوسفندان را نشان است که با عت تقدیس حکم میشود" (بنیادهای مسیحیت - جلد اول)

فلاطون همین امر را بطور ویژه در "جمهوریت" تشریح میکند، او که "خود از تبار خدایان است و نه از پدر بلکه از رابطه پولو خدای نیرومند یونان با مادرش بنیاد آمده، در واقع از جانب خدایان میگویسد که الیگارشی برده‌ها را یعنی سلاطین مستبد و خونخوار و نیز فلاسفه - ایده‌آلیست و خداشناسی و توده‌ها که ملا از سرشتی دیگرند. فلاسفه از طلا و حکما از نقره سرشته شده‌اند و ایندو که طبیعتی ویژه دارند. از سوی خدایان موظفند بر آدمیانی که سرشتشان تنها مس است، حکومت کنند. خداوند نیز حکومتگران را با حکومت شوندگان از سرشت دیگری آفریده و بدین ترتیب حکومتگران چاره‌ای ندارند که حکومت کنند و حکومت شوندگان، حکومت بدین ترتیب در حکومت سرده‌داران، هر برده‌دار بزرگ و سلطان جنگ افروزی، به خدائی خود را متعل می‌کنند تا با سمن سرشتی خدائی حقانیت مستمم،

استثما روسرکوب توده‌ها را در نزد زحمتکشان بیاید. در همین رابطه دیکراسی برده‌داری و پیاختصاصی الیگارشی برده‌داری که حکومت چندین نفر را در پی داشت بنا چاره چندخدائی اعتقاد داشت و در واقع کارآفرینش و دستگا الهی نبیست انحصاری از دیکراسی برده‌داری، حالتي دمکراتیک به وضعیت خدایان بخشیده بود.

اما با حرکت جامعه‌سوی جامعه فئودالی و ضرورت ایجاد دهنیاری با حرم فئودالی که از نظر سلسله مراتب حکومت بنا چاره قدرت را در دست یک فرد متمرکز میکرد، چند خدائی ضرورت خود را از دست داد و از آنجا که تحت ضرورت شیوه تولید نوین یعنی فئودالیسم می‌بایست سلسله مراتب حکومت به یک نفر ختم شود، یک خدائی برقرار گردید و مسیحیت و اسلام در واقع کوشیدند به این مسئله تاریخی پاسخ گویند. اسلام که در زمان پیدایش در واقع تلاش شوریزه شده برای وحدت بخشیدن به قبایل بود، امری که بنا به دلایل تاریخی در شبه جزیره عربستان تبدیل به یک ضرورت شده بود و کلیه شرائط اقتصادی - اجتماعی لازم آن را طلب میکرد، بنا چاره می‌بایست با خدا یا خداوند متعدد در اقتدای واحد را برای قبائل متحد شده به ارمان بیاورد. اگر بنا بود که قبائل جدا از هم زندگی کرده و مدام با هم دشمنی ورزند، بنا چاره بایست هر قبیله خدائی داشته باشد، اما اگر می‌بایست وحدت قبائل صورت گیرد، بایست خدای همه قبائل شکسته شود و یک خدای واحد، خدای همه قبائل گردد. بدین ترتیب سلطان واحد فئودالی ضرورت پیدایش یک خدائی را فراهم میگردد و سپس یک خدائی خود بهترین توجیه حکومت قیصر، خلیفه، سلطان و پادشاهان است. ظهور خدایان میگوید و لای امر را هم مینویسد. مسیحیت در این رابطه بوضوح میگوید امر قیصر را به قیصر و امر خدا را به خدا ادا کنید و اسلام نیز بوضوح میگوید هر دو را از خدا و رسولش اطاعت کنید. از ولی امر اطاعت کنید، چرا که مذهب و وظیفه‌ای جز توجیه حکومت یک سلطان، خلیفه یا قیصر را در این دوران ندارد. بدین ترتیب حکومت متعلق به توده‌ها نیست. متعلق به ولی امر، جانشین خداست. شیوه تولید مبتنی برستم و حشیا نه فئودالی، حکومتی جز حکومت قیصر یا سلطان با "ولی امر" نمیشناسد و مذهب نیز می‌بایست بهمین حکومت جنبه خدائی بدهد. اینست جوهر اساسی رابطه دین و سیاست. در اینجا برای بهتر نشان دادن این رابطه در دوران فئودالیسم، به تشریح آیه مهم قرآن در این ارتباط یعنی:

"یا ایها الذین آمنوا طیبوا لیله و اطیبوا الرسول واولی الامر منکم (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید از خدا و رسول و صاحبان قدرت و حکومت) توسط علی بن موسی - الرضا امام هشتم شیعیان که توسط خمینی در کتاب ولایت فقیه به عنوان تشریحی بسیار معتبرا از این آیه آورده است می‌پردازیم. علی - ابن موسی الرضا می‌گوید: "اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم و لای الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است (اشاره به آیه شریفه‌ای که قبلا آمد - توضیح از خمینی است) جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار رحمن کرده است. از آنجمله اینکه چون مردم بر طریق مشخصی و معینی نگاه داشته شده و دستسور یافته‌اند که از این طریق تجاوز ننمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخلف دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد مردم بر طریق معینی نمیروند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند مگر در صورتیکه فرد (با قدرت) امین و پادشاه برای برایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد با از دایره حقشان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا که اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت با زدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچکس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران - ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و راه تا مین لذت و نفع شخصی به دستمندی دیگران می‌پردازد... علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچکس از فرقه‌ها یا هیچکس از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز وجود یک برپا نگاه دارند و نظم قانون و یک رئیس و رهبر تواتر داشته باشند. حیات خود را داده‌ها باقی بمانند زیرا برای گذران امر دین و دنیا ی خویش ناگزیر از چنین شخصی هستند. بنا بر این حکومت خدای حکیم روانیست که مردم یعنی آفریدگان خویش را بی رهبر و بی سرپرست رها کند، زیرا خدا میداند که بخواهد چنین شخصی نیافراند و بوجود بیاورد چنانچه بخواهد و استحقاق نمی‌باشد و به رهبری اوست که با دشمنان نشان می‌جنگند و در آمد عمومی را میان نشان تقسیم میکنند. (خمینی - ولایت فقیه ص ۴۶).

که تقاسیر گوناگونی از ولی امر بعمل آمده، بیشتتر شیعیان ولی امر را حق دانستند و پیغمبر (علی بن ابی طالب) و فرزندان اومی دانستند. برخی علما ولی امر را صاحب قدرتی (خواه عادل یا ظالم) می‌دانند (در برخی مذاهب و فرق اسلامی) و برخی دیگر ولی امر را عادل دانسته در صورت ظالم بودن، حکم بر شوری او می‌دهند و خمینی که نظری دیگر دارد ولی امر را فقیه ارزیابی میکند همانطور که می‌بینیم این تقاسیر و تفاسیر هیچکس در فرقی بودن حکومت تشییری نمی‌دهد. متنها یکی عادل یا ظالم بودن و یا سادات و فقیه یا فرزندان پیغمبر بودن را شرط می‌داند و دیگری نمیداند و در واقع چاره برای جنگ قدرتی که در دوران فئودالیسم شاهستیم که هر کس خود را ولی امر نامیده دیگری را ظالم و فاجر دانسته بر او می‌شورد... باز می‌گزارد هیچکس از این تقاسیر را که صریح قرآن نمیتواند انکار کند که توده‌ها به اطاعت از فرد خوانده شده‌اند و این اطاعت جنبه‌ای مذهبی و خدائی یا فتنه‌است. بدین ترتیب در رابطه مذهب و سیاست می‌بینیم که تقاسیر کتب آسمانی و... در دوران فئودالیسم بر سدها کمیت توده‌ها بود و اطاعت از صاحب قدرت را در نظام استعمار و حشیا نه فئودالی در حد اطاعت از خدا و رسول می‌نامند. در واقع مذاهب جزئی از حکومت فئودالی، مکمل و توجیه‌گران بوده‌اند. اطاعت از ولی امر آنقدر اهمیت دارد که می‌بینیم، علی، داماد پیغمبر اسلام از فدای سدی چون عثمان که حکومت اشراف سنی امپراتور تحکیم میکند، ۱۳۰ سال اطاعت میکند از معاویه، جلال معروف زحمتکشان عرب می‌نهد و علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان نه تنها گردن به حکومت هارون الرشید می‌سوزاند، بلکه حتی ولیعهد ما سون بزرگ سلطان و خلیفه نظام و حشیا نه فئودالی در آن زمان می‌گردد تا پس از او خود ولی امر نظام فئودالی گردد و... ولی آخر. ما در اینجا کوشیدیم به اختصار تمام علت تلفیق دین و سیاست و لزوم این تلفیق را در تحکیم نظامهای برده‌داری و فئودالی نشان دهیم. بعدا خواهیم گفت که این تلفیق تاریخی چه قسرون سیاه و دردناکی را برای انسانها در اروپای مسیحی و ایران اسلامی به همراه آورده است و خواهیم گفت بر مبنای کدام منافع طبقاتی بورژوازی خواهان جدائی دین از سیاست می‌گردد و در این رابطه شما رهروان را نیز توضیح خواهیم داد.

# سخنی با دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بمناسبت اول سال تحصیلی

میهن مادر آستانه سال تحصیلی جدید، دوره سپاه و دردناکی را پشت سر میگذرانند. اما سال برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی ما از بسیاری جهات سال حساس، پرتلاطم و تعیین کننده ای بشمار می رود. وضعیت جا معه و کثاکت انقلاب و ضد انقلابی بگونه ایست که مدت ها است برای دانشجویان و دانش آموزان ما، درس و تحصیل تحت الشعاع وضعیت سیاسی جا معه قرار گرفته و با زهم بیشتر قرار خواهد گرفت. تحت همین شرایط و به همین علت دانشگاهها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تعطیل گشته، مراکز دانشگاهی تبدیل به مراکز تبلیغات ضد انقلابی رژیم شدند و هم اکنون می رود که مدارس با ردیگر به یکی از صحنه های متلاطم جا معه تبدیل گردید. تحت چنین شرایطی جنبش دانشمندی و دانش آموزی هر چه بیشتر با جنبش کارگران و زحمتکشان هماهنگ شده و با آن پیوند می خورد. جنبش دانشمندی ما شما به یک بخش از جنبش توسعه ای علی رغم اشغال دانشگاهها توسط ارتجاع، موجودیت خویش را از دست نداده و با شکل گوناگون - اگر نه به شکل سابق - وظایف و رسالت خویش را در حفظ، بسیج و تشکلی خویش، درباری و پشتیبا نسبی اگر ما نهی کمونیست و انقلابی در بردن ایده های انقلابی بدون کارگران و زحمتکشان و بالاخره امر پیوند با جنبش کارگران و زحمتکشان تحقق می بخشد. جنبش دانش آموزان انقلابی نیز که در مدارس سنگسار گرفته است، در شرایط اشغال سال دانشگاهها، بهی شک رسالت خویش را بخوبی شناخته و همچون گذشته از این سنگرها دشمن را بست و می آورد.

بسیاری از آنان از دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بوده اند، به جوخه های اعدا سپرده است و هم - اکنون روزانه بطور متوسط حدود ۵۰ نفر از جوانان کمونیست و انقلابی ما را تیرباران میکنند. رژیم جمهوری اسلامی فقط قصد آن نموده است که نسل آگاه و انقلابی میهن ما، جوانان پر شور کمونیست و انقلابی را که شمره سالیان دراز مبارزات انقلابی توسعه های قهرمان ما، در مقابل دور زیم جنابتکار پهلوی و جمهوری اسلامی بوده اند، قتل عام و نابود نماید. او برای حفظ سیستم کندیده سرما به داری وابسته و پس از کند شدن سلاح فریب و شپا دی، در صدد برآمده است که با ایجاد عصب و وحشت حکومت پوسیده خویش را با صلاح تشبیت نماید. سرمداران جنابتکار رژیم، دانشگاهها را تعطیل نمود. دانشمندی را از دانشگاهها بیرون ریخت و آنها را به مراکز تبلیغات ارتجاعی و ضد انقلابی خویش تبدیل نمود. آنها بر آن شده اند که در فضای سپاهی و تاریکی، ارتجاع و وحشت کارگران و زحمتکشان جا معه ما را همچنان در انقبای دور بردگی و استعمار نگاه دارند.

وظیفه دانشجویان و دانشمندی - آموزان کمونیست و انقلابی در این باره اینست که ضمن انشاء جبهه کبیه و سپاه این حکومت در بین دانشمندی و دانشمندی و توضیح ما هیت سرما به دارا نه و ضد مردمی آن، دانشجویان و دانش آموزان انقلابی را بر علیه رژیم در چهارچوب شمارهای سیاسی - سازمانی بسیج نموده و مبارزه آنها را متشکلی و هدایت نمایند.

کارگرو زحمتکش و جوانان انقلابی میهن ما زبانه میکشد. پیام آور انفجار عظیمی است که در پیرامون و در زمانی نه چندان طولانی، باط رژیم جمهوری اسلامی سردمداران جنابتکار آن را برخواهد چید. رسالت جنبش دانشمندی و دانش آموزی شما به بخش مهمی از جنبش توسعه ای در این میان با بد مورد توجه است. دانشجویان و دانش آموزان کمونیست و انقلابی قرار گرفته و تدارک سیاسی - سازمانی چنین غیبتی را از هم اکنون ببینند. سال تحصیلی را در شرایطی آغاز میکنیم که لیبرالها با مجاهدین حول یک خط و برنا مه لیبرالی و فرم نیستی به توافق رسیده و با هم متحد شده اند. این آلترنا تیک که در جستجوی فرم قدرت سیاسی بورژوازی ایرانست، هم اکنون به بزرگترین انحراف در مقابل جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تبدیل شده است. آنها قصد آن را دارند که انقلاب عظیمی را که در پیش است، سقط نموده و بجای حاکمیت کارگران و زحمتکشان، شکل دیگری از حاکمیت بورژوازی را جانشین آن بنمایند. تا کتبگ کودتاگران آنها که ارتجاع مستقیمی به مشی لیبرالی آنها دارد، تا کتون قربات جدی و جبران نا پذیری برجانبش توسعه ای و همین - طور جنبش آگاه و انقلابی وارد نموده است. این خط مشی ضمن تا شیرات زبانه نباری که برجانبش توسعه ای گذاشته می گذارد، با ارتجاع نیز میدان داده است، که در شرایط عقب نشینی موقتی جنبش توسعه ای ضربات مهمی بر پیکر شما زمانهای انقلابی و نیروهای آگاه خلق وارد نماید. وظیفه دانشجویان کمونیست و انقلابی است که با این خط مشی در جنبش دانشمندی و دانش آموزی مبارزه جدی نموده و ضمن طرد فرمیسم و تحاد لیبرالها و مجاهدین کوشش نمایند تا این دکرارت را بشکست کشانند و نیروهای دکرارت بویژه مجاهدین را به سمت خط مشی پیکر انقلابی جذب نمایند. و با لایحه سال تحصیلی در شرایطی آغاز می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی وحشت زده از اوج گیری مبارزات دانش آموزان قصد عقبه در صحنه ۵

زنده باد سوسیالیسم!

# رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سید احمدیان یکی از هدفهای

## شاه خائن را تحقق بخشید!

۲۰ سال مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی رفیق جلیل را چون فولاد آبدیده کرده بود



آمدند و سرتاجا ما با دخالت نماینده  
الفتح در بغداد دو فعالیتهای  
سازمان، همگی توانستند دوره  
آموزش نظامی خود را در یگانهای  
الفتح در سوریه و سپس در لبنان  
دنبال کنند. رفیق شهید جلیل -  
سید احمدیان در شهریور ماه ۱۳۵۰  
پس از ضربهای که به سازمان وارد  
شده و عدهای از رفقای همزم -  
اسارت ساواک افتاد بودند -  
مخفیانه و مسلح از راه ترکیه به  
ایران برگشت ولی متأسفانه پس از  
چندی در ۳۰ مهر ۱۳۵۰ همراه با  
مجاهد شهید حنیف نژاد و چند تن  
دیگر، در حالیکه همگی در یک خانه  
بودند، به اسارت ساواک افتاد.

سومین دوره زندان با مقابله  
و مقاومت انقلابی در برابر  
وحشیگریها و شکنجههای ساواک  
آغاز گشت و فولادی که با ید در کوره  
مبارزه آبدیده و آبدیده ترمی شد  
همچنان استوار و خالص باقی ماند  
و ایستاد و خالص تروپا پدا رتر شد.  
زندان مدرسه‌ای بود برای بررسی  
فعالیت‌های انقلابی گذشته و  
درک و فهمیدن نقاط قوت و ضعف  
آن و رفیق جلیل این فرصت را به  
کار گرفت. او در پیدادگاه رژیم شاه  
خائن ابتدا به اعدام محکوم شد و  
در دادگاه تجدیدنظر همراه با قریب  
۲۰ تن دیگر از همزمان، محکومیتش  
به حبس ابد تقلیل یافت و تا زمان  
قیام که بدست توانای نوده‌های  
انقلابی زندانیان آزاد شدند در  
زندان ماند. او قریب ۷ سال زندان  
را در تهران و شیراز گذراند و طی  
همین سالها بود که با بررسی و  
مراجعه دروس انقلابی و مبارزاتی  
گذشته، رفیق، همانند بسیاری دیگر  
از همزمان، ایدئولوژی گذشته را  
رها کرد و مارکسیسم - لنینیسم،  
تنها ایدئولوژی طبقه کارگر را  
بمنوان چراغ راهنمای خود  
پذیرفت.

پس از قیام که گوه مندیمن ماه  
و در اوائل سال ۵۸، رفیق سه  
عضویت سازمان بیکار در راه آزادی  
طبقه کارگر در آمدوا زوری سازمان  
به کردستان قهرمان اعزام شد.  
رفیق در مسئولیت جدید خود مسام  
مبارزه کرد و در راه پیشبرد اهداف  
انقلابی و کمونیستی سازمان خود  
افزود. صفحه ۷

و حرفهای موجب شده که در تابستان  
۱۳۴۹ همراه با جمعی دیگر از همزمان  
به خارج از کشور فرستاده شود تا در  
آنجا، در یگانهای انقلابی  
فلسطین به آموزش نظامی بپردازد.  
رفیق در نیمه راه، زمانی که به  
عدهای دیگر از رفقای سازمانی  
خود، در دبی بصری سرد و منتظر  
آماده شدن بقیه امکانات، بسیاری  
ادامه سفر بود، در مرداد ده سال  
بدست مزدوران حکومت دبی زندان  
افتاد. مقاومت او و ۵ نفر دیگر از  
همزمانش در زندان سخت و طاقت -  
فرسای دبی نخستین تجربه در  
زندگی مبارزاتی او بود که از آن  
سرا فراز بیرون آمد. پس از قریب  
۴ ماه اسارت در چنگال مزدوران  
سیاست امپریالیستی انگلیس (در  
دبی)، زمانی که قرار بود به یک  
هواپیمای ایرانی آنها ترانسپورت  
بسته به زندانهای ایران تحویل  
دهد، با کمک سازمان و نقش قبلی  
که در اجرای آن ۳ تن از همزمان  
تشکیلاتی شرکت داشتند، هواپیما  
ربوده گشت و بجای فرود آمدن در  
ایران، به بغداد دبرده شد. این  
اقدام انقلابی که برای رهایی  
نفر از اسارت سازمان بطور موفقیت -  
آمیز انجام شد، نه تنها اولین عمل  
نظامی و موفق سازمان بود بلکه از  
لحاظ سیاسی و امنیتی رژیم شاه  
خائن را در منطقه آتش کرده به  
آن صریح وارد ساخت. دوره زندان  
بغداد آغاز شد و از او آخر آذر ۴۹ تا  
بهمن همان سال، مقاومت در برابر  
شکنجه‌های رژیم ارتجاعی بعثی  
آرامشی دیگر بود و رفیق جلیل و  
دیگر همزمان سر بلند از آن سپهر

در کینکشان شهدای کمونیست و  
انقلابی، ستاره‌ای تازه درختید  
ستاره‌ای سرخ که نوید فـ  
تا بساک کارگران و زحمتکشان را  
مدهد، ستاره‌ای که عشق به آزادی  
طبقه کارگر را مایه ثابتی تـ  
خود دارد. ستاره‌ای که در حرکت  
او و کینکشان می توان سیر تحول  
و شکا بل سلسلی از جوانان انقلابی  
ایران را دید و جهتگیری آنرا در  
طرد فرمیسم و روریونیسم و روی -  
آوردن به انقلاب و سپس پیوستن به  
صفوف طبقه کارگر و کامزدن در زیر  
پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم  
و سرتاجا ما بجا دعا صد سوسا لیستی  
را بوضوح مشاهده کرد.

سرتاجا ما ما تا زیا نه و دار .  
در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۰ توانست  
یکی از آرزوهای شاه خائن را تحقق  
بخشد و در کنار رمدها و هزارها شهید و  
کمونیست و انقلابی که نام برخی از  
آنان اعلام میگردد نام رفیق شهید  
جلیل سید احمدیان (با نام مستعار  
منصور دهقان و نام تشکیلاتی بهروز)  
را نیز بگنجانند. رفیق جلیل پس از  
دوماه و نیم اسارت در چنگال  
دژخیمان مکتبی رژیم بی آنکه  
کسی از او خبری داشته باشد سرتاجا  
چون درختی تناور، مقاوم و ایستاده  
با چهره‌ای جدی و بیثباتی افراشته  
رگبار گلوله‌های رژیم سرمایه داری  
جمهوری اسلامی را بدیرا گشت و  
بدون شک آخرین فریاد برای  
سرنگونی رژیم و پیروزی طبقه کارگر  
سرداد.

رفیق جلیل در اوائل سالهای  
۴۰، زمانی که دانشجوی فلسفی  
دانشگاه تبریز بود با مسائل  
سیاسی آشنا شد. حوادث آن سالها  
که در آن رژیم شاه را بحرانی سیاسی  
و اقتصادی فرا گرفته بود و حرکات  
سیاسی که در سطح جامعه دیده میشد،  
و آشنایی که خود را از ریح زحمتکشان  
داشت او را در متن فعالیتهای  
مبارزاتی آن روزها قرار داد. آشنایی  
او با مجاهد شهید محمد حنیف نژاد  
در سالهای بعد او را از سیاستهای  
بورژوا - رفیسیستی امثال "نهضت  
آزادی" جدا کرده به سوی مبارزه  
انقلابی و مخفی سوق داد و بدین -  
ترتیب او به عضویت سازمان  
مجاهدین خلق ایران درآمد.  
آمادگی رفیق برای مبارزه انقلابی

فنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها  
کمونیست و انقلابی!



رفیق حاج السلک (رفیق مصور)  
تولد ۱۳۲۴  
دیپلم هنرستان در رشته برق  
۱۳۵۳ (اراک)

آشنائی با اندیشه‌های سیاسی و احصائی از ۲۶ به بعد  
\* هوادار رهنمون مستعماریان م. ۱۳۵۶  
\* شرکت در قیام مهین پس از ترک دوره سربازی در نیروی هوائی یونان  
\* عضو هیئت کشتن مجه‌شاه خاشن  
\* مبادره مقادیر معتنا بیبی سلاح و وسائل تکنیکی در جریان قیام  
\* بنفع سازمان وحشی  
\* ادامه خدمت در ارتش و شرکت در انتشار نشریه "سرباز انقلاب" با همکاری "برسنل انقلابی" ارتش  
\* در بهار ۵۸ بطور تمام وقت در خدمت انقلاب قرار گرفت  
\* در سالهای ۵۸ و ۵۹ دو بار دستگیر شد و هر دو بار هراسه از جنگ مزدوران جهل و سرما به قرار کرد.

\* از خصوصیات رفیق مصور آمادگی همیشگی برای بعمل آوردن برنامها، بکار بردن ابتکارات جدید، نظم چشمگیری، تکلفی انقلابی و کمونیستی در کلیه کارهای فردی و تشکیلاتی

\* شهادت رفیق همراه با ۱۱ رفیق دیگر در ۲۱ تیر ۶۰ بدست رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی، در زندان اوین

\* در مراسمی که پس از شهادت رفیق در شهرستان اراک برگزار شد از سوی آشنا با او و همفکران رفیق تجلیلی شایسته از او و راه او افتخار گری علیه دشمنان طبقاتی او بعمل آمد  
یادش گرامی باد!

بفیه از صفحه ۱ - داریوش ۵۰۰  
وز جمعتگان مین و بیرو لئاریس  
شبان نقش بسته است.  
درو در رفیق داریوش و دیگر  
بلشویکهای فرا موش نشدنی که  
برای طبقه خویش افتخار آفرین  
شدند.



رفیق رحما حسینی خاشی  
متولد ۱۳۲۳  
آشنائی با سازمان پیکار، قبل از قیام

\* چاپ و توزیع نشریه "کارگر به پیش" از اولین فعالیتهاى او بود. نقش او در چاپ و توزیع نشریات سازمان و استعاده حضور انسه و کمونیستی اراکانات علیی در راه انسا که آکا هی انقلابی و کمونیستی بین توده ها و بویژه کارگران بسیار برجسته بود.

\* دستگیری در بهار ۵۸ و سه ماه زندان روحیه عالی رفیق رضادر زندان تا شیر قابل توجهی بسر زندانیان داشت. او به آموزش اطرافیان خود در زندان میپرداخت  
\* شور و شوق رفیق برای بعهده گرفتن مسئولیتهای بیشتر با اشکالات امنیتی ناشی از شناخته شدن او همراه گشت و تا گزیر در بیک هسته تدارکاتی سازمان ندهی شد.

\* رفیق رحما دلوزا نه و مسئولانسه مسئولیتهای خود را انجام میداد و نسبت به اشکالات و نارسائیها با شکیبائی و صبر فراوان برخورد مینمود. ایمان او به مبارزه عمیق بود و خشم و آفری نسبت به خانت - کاران، رویزیونیستها و اپورتونیستها داشت.

\* طی دوران فعالیت بارها مورد پیگرد قرار گرفت. او از هیچ چیز خود در راه سازمان و تحقق اهداف کمونیستی آن دریغ نوردید.

\* سادگی و تواضع از ویژگیهای رفیق بود.  
\* شهادت در ۲۱ خرداد.

یادش گرامی باد!

توضیح

با پیوستن از خوانندگان بیکار، بدلیل کمبود صفحات ادامه بحث در رویزیونیسم آراسته با نوما ریف در شماره ۱۰ آینده خواهد آمد.



رفیق معن جهاندار، دما و نسندی حقوقدان

\* متولد در سال ۱۳۳۰ در با سسل  
\* آشنائی با دردورنج زحمتکشان و چیدن طعم فقر از او آن کودکی  
\* آغا ز فعالیت سیاسی با تشکیل یک محفل روشنگری مبارز در سال ۵۲ که بعدها با یک جمع کارگری، یکی شد و تا بعد از قیام فعال بود.

\* این جمع از سال ۵۴ روی برخی مواضع اصولی مثل ردمشی چریکی و موضعی علییه رویزیونیسم در شوری و چنین تاکید داشت این جمع علیه رزم ضعیفها یش توانست در برخی حرکتیهای جا معده نقش فعالی داشته باشد.

\* در تابستان ۵۸ جمع مزبور از هم با شید و رفیق محسن که از قبل از قیام بر مواضع "بیکار" پکای می فشرده سازمان بیکار ریوست.

\* رفیق که فارغ التحصیل حقوق از دانشگاه تهران بود در کمیته حقوقی سازمان بیکار، سازمان ندهی شد.

\* تلاش او برای ایجاد یک گانسون دمکراتیک از کلای انقلابی و دفاع از زحمتکشان در مشکلات حقوقی شان از فعالیتهاى رفیق بود. در این

او از حقوق دهقانان چندروستا در اطراف زنجان در برابر خا نهایی منتطقه فعالیت می نمود

\* دستگیری در ۱۲ سرداد و شهادت در ۱۱ شهریور ۶۰ پس از یکماه شکنجه بدست دژخیمان خمینی.

یادش گرامی و آرمان سرخش پیروز ساد!

در تکثیر و پخش پیکار  
با تمام قوا بکوشید و مشت  
محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی  
جمهوری اسلامی بکوبید.

درو د بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

# رژیم جمهوری اسلامی با کینه طبقاتی و ددمنشی و خونخواری کم نظیر انتقام می گیرد انتقام از کارگران، زحمتکشان، کمونیستها و انقلابیون :

داری جمهوری اسلامی هستند، مبارزه‌ای قاطع و اصولی را به پیش برده ایم

■ بخاطر آنکه همواره با استفاده از هر موقعیتی به آگاه کردن توده‌ها اقدام نموده، نقاب تزویر و ریا را از چهره فریبکار رودجا ل رژیم سرما به‌داری حاکم دریده ایم  
■ بخاطر آنکه اشبات جمهوری دموکراتیک خلق "خود، نفی رژیم است. بخاطر آنکه برقراری جامعه سوسیالیستی یعنی نابودی نظام سرما به‌داری است  
■ آری، بخاطر اینها و بطور خلاصه، بخاطر آنکه ما کمونیستیم و دشمن آشتی ناپذیر سرما به‌داری و امپریالیسم و بخاطر آنکه برپیکرترین مواضع انقلابی در سطح جنبش پای فاش شده ایم و در رادیکالیسم کردن جنبش سهم غیرقابل انکار گذاشته ایم رژیم از ما انتقام میگیرد  
■ آری حدود ۱۵۰۰ شهید انقلابی و کمونیست و در آن میان ۱۵۰ شهید پیکارگر طی دو ماه گذشته و ما را هنوز فرصت شمارش سدادا و فاسی شهیدان نیست. رژیم از ما و دیگر نیروهای انقلابی و کمونیستی انتقام می گیرد، نسل انقلاب را که کل سرسبد ما لیا ن درازا مبارزان کارگران و زحمتکشان ایران است به‌نا بودی شهید می‌کند و ل بقول رفیق لنین :

داشتند و این بادگهای مقبمانده و ارتجاعی خمینی و اعوان و انما رش سا زگار نبود.  
■ بخاطر آنکه حقانیت ایدئولوژی خمینی را در اساس خود زیر سؤال بردیم و آنرا طرد کردیم و تنه‌ها ایدئولوژی رهائی بخش طبقه کارگر را پذیرا گشتیم و ۶ سال پیش با لندگی طبقه کارگر و همرا بودن طبقه‌ای که خمینی منسوب به آن است را با فریب داد اعلام داشتیم و ما هیت با صلاح راه سوم بین ما و رگسیم و سرما به‌داری "را که امروز فریبکاران رژیم میکوشند آنرا به خورد مردم دهند، در ملامت افشا نمودیم.  
■ بخاطر آنکه از فریاد قیام بهمن ماه، یکدم از افشای ما هیت رژیم و سازش آن با امپریالیسم باز ناپستاده و همواره سرسختانه ترین عدا فسخ طبقه کارگر و سازش ناپذیرترین موضعگیری ها را در قبال رژیم حاکم داشته ایم  
■ بخاطر آنکه بی‌محابا جنایات رژیم را در خردستان، گنبد، خوزستان و... افشا نمودیم و پشت رژیم را در سر هر پیکارهای نظیر جریان سفارت و جنگ ایران و عراق باز کردیم  
■ بخاطر آنکه با رویزیونیستهای خائن توده‌ای و اکثریتی کسه جا سویمان سوسیال امپریالیسم و نوکران و مزدوران رژیم سرما به-

■ بخاطر ادا ما به پیکران انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی ایران از مشروطیت به بعد خمینی به خونخواهی شیخ فضل الله نوری و دیگر مشروعیت را بر خاسته است.  
■ بخاطر مبارزه‌ای که نیروهای آگاه خلقهای ایران در راه تحقق اصل دموکراتیک جدائی دین از سیاست به پیش برده اند.  
■ بخاطر اشته علم و فرهنگ انقلابی و مترقی و مبارزه با خرافات و موهوماتی که کسانی مانند دکتر آرائی با آنها به ستیز برخاستند و خمینی با توسل به همانها امروز به تحمیل توده‌ها می پردازد  
■ بخاطر مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت برهبری ممدق، خمینی انتقام کاشانی های خائن را از توده‌های ما می گیرد  
■ بخاطر طرد فریم و خروج از زیر بال پرچم پوسیده روحانیت کسه خمینی در سالهای ۴۰ علمدار آن بود، بخاطر تشکیل سازمانهای انقلابی و مخفی در سالهای کسه خمینی و امثالش به "فریضه حفظ جان" مشغول بودند و از پایگاه طبقاتی روپروال و عقب مانده آنان جز حرکتی مایوسانه و ذلت بار مثل سیاگوشی عسکر اولادی و دیگر سران هیت موفله بدریا رشا خائن اقدامی سرنمیزد  
■ بخاطر برداشتهای مترقیانه‌ای که مجاهدین خلق از فرهنگ مذهبی

مجا رستان، آلمان و غیره) : بورژوازی با ایمن رفتا ر خود همان کاری را میکند که کلیه طبقات از طرف تاریخ به مرگ محکوم شده میکردند. کمونیستها با دیدا نند که آینه بهره‌حال از آن آنها ست.... (لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم)

"بگذار بورژوازی به خود بیخورد، از شدت خشم به سرحد جنون برسد، شورش را در آورد، حماقت بکند، پیش از وقت از بلشویکها انتقام بگیرد و بکوشد تا صدها هزارها و صدها هزارتن از بلشویکهای دیروزی بسا بلشویکهای فردا را از یاد تریکند (در هندوستان ،

و تنفیری که از بورژوازی و نوکران آن یعنی رویزیونیستها داشت همچنین روحیه آرماتخواهی و علاقه اصولی و شدیداً و به سازمان کمونیستی اش در تمام فعالیتهایش با رز بود  
■ خون رفیق داریوش که بدست مزدوران جهل و سرما به‌رحمنه قتلگناهان این رعبت و با خون صدها شهید کمونیست و انقلابی دیگر در هم آمیخت بر پرچم سرخ انقلاب کارگران سفید در صفحه ۱۵

رفیق داریوش رضای زاده  
■ متولد ۱۳۳۶ در شیراز  
■ آشنائی با مسائل اجتماعی و سیاسی از دوران خانوادده و سپس تعمیق آن در دوره دانشکده (مدرسه عالی تبریز)  
■ در زمان قیام هوادا ر سازمان چریکهای فدائی خلق بود و سه سال زمان پیکار و پیوست  
■ جدیت و مصیبت رفیق در انجام وظایف تشکیلاتی و عشق او به توده‌ها

۱۳۶)  
از آنجا که تعداد رفقای شهیدز با دست و صفحات محدود، پیکار رویزه در شرایط خفقان کنونی گنجا یش حال مفصل آن عزیزان را ندارد، ناگزیر هر یک از آن رفقا را فعلا در چند سطر معرفی میکنم تا بتدریج فرصت نمایان شدن زندگی انقلابی و کمونیستی آنان دست دهد :

## سرقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق